



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# عصمت

جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی در شناخت و عصمت امام

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهشی در شناخت و عصمت امام
۷	مشخصات کتاب
۷	کلیات
۸	واژه شناسی
۹	عصمت و اختیار
۱۰	پیشگفتار
۱۰	ناسازگاری با طبیعت انسانی
۱۲	عصمت در ادیان دیگر
۱۳	پی آمدهای اعتقاد به عصمت
۱۴	عصمت در دریافت و ابلاغ وحی
۱۵	عصمت در اعتقادات
۱۶	عصمت از گناه
۲۰	عصمت از خطا
۲۱	تفاوت درجات معصومان
۲۲	برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت
۲۳	تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت
۲۴	عصمت امامان
۲۵	عصمت انسان های دیگر
۲۶	عصمت حضرت زهرا(س)
۲۸	آیه تطهیر
۲۹	امام علی(ع) و اعتراف به خطا
۳۰	نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

منابع و مأخذ ..... ۳۱

پاورقی ها ..... ۳۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۲

## پژوهشی در شناخت و عصمت امام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ -

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در شناخت و عصمت امام جعفر سبحانی.

مشخصات نشر: مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۳۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۷ - ۲۰۰.

موضوع: امامت

موضوع: امامت -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۱۲/س۲پ۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۷۳۸۸۱

### کلیات

#### فصل اول: کلیات\*

واژه شناسی ش ۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟ عصمت و اختیار ش ۲) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه جبری نخواهد بود؟ در این صورت دلیل برتری آن‌ها بر سایر انسان‌ها چیست؟ ناسازگاری با طبیعت انسانی ش ۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست. بنابراین، چگونه می‌توان وجود انسان‌های معصوم را پذیرفت؟ عصمت در ادیان دیگر ش ۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ پی آمدهای اعتقاد به عصمت ش ۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی‌گذارد؟

#### \* فصل دوم: عصمت پیامبران\*

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی ش ۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ عصمت در اعتقادات ش ۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می‌کرده است؟ عصمت از گناه ش ۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می‌دهد. چگونه می‌توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ ش ۹) اگر خطیئه حضرت آدم (علیه السلام) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندان‌شان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ ش ۱۰) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی‌شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ عصمت از خطا ش ۱۱) آیا پیامبران هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی‌شدند؟ و اگر معصوم از خطا بودند چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت پردازند؟ تفاوت درجات معصومان ش ۱۲) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد پس چرا پیامبران اولوالعزم داریم؟ و اگر تفاوت دارد، چرا می‌گویند همه آن‌ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا

این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می‌شود؟ برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت ش ۱۳) شواهد تاریخی نشان می‌دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می‌کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته‌اند؟ تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت ش ۱۴) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه تفاوتی دارد؟ فصل سوم: عصمت در غیر پیامبران\*

عصمت امامان ش ۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می‌دانند؟ عصمت انسان‌های دیگر ش ۱۶) آیا مقام عصمت به پیامبران و ائمه اختصاص دارد؟ عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) م ش ۱۷) عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) با چه ادله‌ای ثابت می‌گردد؟ آیه تطهیر ش ۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر «لیذهب عنکم الرجس» به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت (علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد و اگر به معنای رفع باشد طهارت ذاتی آن‌ها را اثبات نمی‌کند. امام علی (علیه السلام) و اعتراف به خطا ش ۱۹) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی...» این چگونه با عصمت ائمه سازگار است؟ نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت ش ۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته‌اند؟

## واژه‌شناسی

### واژه‌شناسی

ش ۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟ عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن است و به همین معنا در برخی از آیات و روایات به کار رفته است. برای نمونه الف) (لا-عاصم الیوم من امر الله الا من رحم) (۱) امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او پناه نیست. (تنها رحمت او است که مانع از عذاب می‌گردد) م ب) (و الله یعصمک من الناس) (۲) خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت.. ج) (الاعتبار بفید العصمة) (۳) م عبرت‌گیری (از کارهای دیگران) مصونیت آدمی را به دنبال دارد. (و از آزمودن دوباره اعمال ناپسند جلوگیری می‌کند) م د) (ان التقوی عصمة لک فی حیاتک) (۴) تقوای الهی (از آلودگی به گناه) بازتان می‌دارد.. گفتنی است که بازداشتن و منع کردن همواره با جبر و اکراه همراه نیست، بلکه در مورد کسی که به پند و اندرز بسنده می‌کند و دایره اختیار دیگری را تنگ نمی‌نماید نیز می‌توان این واژه را به کار گرفت. (۵) از سوی دیگر، از دیدگاه آیات و روایات، پیامبران و امامان از هر گونه گناه و خطایی در امانند. برای بیان این حقیقت، الفاظ و تعابیر گوناگونی به کار رفته که واژه عصمت نیز یکی از آن‌ها است، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون) (۶) من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز با اشاره به این حقیقت که خدای حکیم را شاید که به اطاعت و پیروی همه جانبه از کسی فرمان دهد که از آلوده شدن به گناه در امان نیست، می‌فرماید: (انما امر الله - عزوجل - بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا یأمر بمعصیته) (۷) «دلیل آن که خداوند مردم را به اطاعت (همه جانبه) از پیامبر می‌خواند آن است که وی پاک و معصوم است و به گناه فرمان نمی‌دهد.» م این، تنها نمونه‌ای است از روایاتی که پیشینه کاربرد واژه عصمت را می‌نمایانند و بر این پندار که پیدایش این اصطلاح، سالها پس از ظهور اسلام و در زمان رواج اندیشه‌های کلامی بوده است، (۸) خط بطلان می‌کشند، با این همه، برای بهره‌گیری از معارف دینی نباید تنها از واژه‌هایی سراغ گرفت که به تدریج در معنای امروزی شان به کار رفته یا در این معانی رواج یافته‌اند. قرآن کریم، بی آن که واژه عصمت را به کار گیرد، با بیان‌های گوناگون دامن انبیا و اولیا را از هر گونه گناه و خطایی می‌زداید. (۹) پیامبر گرامی اسلام و امیر مؤمنان نیز، افزون بر این واژه، تعابیر دیگری به کار می‌برند که در رسایی و گویایی چیزی از آن کم ندارد، چنان که پیامبر اکرم در تفسیر آیه تطهیر می‌فرماید: (فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب) (۱۰) «من



و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم.»

## عصمت و اختیار

### عصمت و اختیار

ش ۲) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه، جبری نخواهد بود؟ در این صورت، دلیل برتری آنان بر سایر انسانها چیست؟ جبری یا اختیاری بودن عصمت، اولین و مهمترین پرسشی است که این مسأله، پیش چشم خرد مندان می‌نهد (۱۱). چرا که ارزش آدمی به اراده آزاد و اختیار او است و جبری انگاشتن عصمت، معصومین را به ماشین خودکاری تبدیل می‌کند که نه شایسته الگوشدن برای دیگران اند، و نه سزاوار پاداش فراوان اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می‌گردد به ناخواه این فلک

گردش او را نه اجر و نه عقاب که اختیار آمد هنر وقت حساب جمله عالم خود مسبوح آمدند. نیست آن تسییح جبری مزدمند (۱۲). این مشکل به سادگی قابل حل است. سیر اختیاری انسان دارای دو رکن اساسی است: علم و اراده. ما اگر دچار معصیت می‌شویم، یا نسبت به زشتی گناه، آگاهی کامل نداریم و یا از اراده ای قوی برای ترک آن، برخوردار نیستیم. هر چه این دو عامل تقویت شوند، دایره گناهان آدمی، تنگتر و تنگتر خواهد شد. معصومین کسانی هستند که هم از نظر شناخت چنانند که زشتی و ناپسندی هر کار بدی را به چشم دل می‌بینند و هم به لحاظ اراده چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز حیوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی‌رباید. همه ما مرتبه ای از چنین مصونیت‌هایی را تجربه نموده ایم. به عنوان مثال، خوردن برخی از نجاسات، حتی به فکر هیچ عاقلی هم خطور نمی‌کند، چه رسد به اینکه جامه تحقّق پوشد (۱۳). اما مسأله به همین جا خاتمه نمی‌یابد. پرسشی که هنوز ذهن آدمی را به خود مشغول می‌دارد، این است که چرا این علم و اراده آنچنانی، در انحصار گروه اندکی است؟ درست است که راه حل ذکر شده، مشکل اختیار معصومین را چاره می‌کند، اما همچنان دلیل برتری آنان بر سایرین، بی پاسخ مانده است. پیامبر و امام معصوم، گناه را همچون ماده سمی می‌بیند از این رو، فکر انجام آن را نیز در سر نمی‌پروراند، اما نیز اگر چنان علم و اراده ای داشتیم از عصمت کامل برخوردار می‌شدیم

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد این پرسش اساسی که گاه از آن با عنوان «موهبتی بودن عصمت» یاد می‌شود - با پاسخهای مختلفی رو برو شده است (۱۴). م یکی از آنها - که در تأیید آن، از روایات مختلفی می‌توان سود جست - راه حل این مشکل را در علم پیشین الهی جستجو می‌کند. به این بیان که خداوند پیش از آفرینش آدمیان، با علم ازلی خود می‌دانست که گروهی از آنان، بیش از سایرین از اختیار خود بهره می‌گیرند و حتی اگر مورد موهبت‌های ویژه قرار نگیرند، با اعمال اختیاری خود، سر آمد همگان خواهند شد این منزلتی که اینان با سیر اختیاری خویش بدان می‌رسیدند، سبب گردید که خداوند، موهبت ویژه خویش را به آنان عطا نماید و ایشان را از علم و اراده ای برخوردار کند که به واسطه آن، به مصونیت کامل برسند و در پرتو آن، راهنمایی مطمئن برای همه افراد بشر گردند. به عبارت دیگر، دلیل اعطای چنین موهبتی، علاوه بر پاداش به خود آنها، فراهم نمودن وسایل هدایت برای سایر انسان‌ها است (۱۵). این نکته را می‌توان به خوبی از فرازهای آغازین دعای ندبه استفاده نمود. همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در باره موهبت‌های ویژه پیامبران، چنین آمده است از آنجا که خداوند به هنگام آفرینش پیامبران می‌دانست که آنان از او فرمانبرداری می‌کنند و تنها او را عبادت نموده، هیچ گونه شرکی روا نمی‌دارند [از موهبت‌های ویژه خویش، برخوردارشان ساخت]. پس اینان به واسطه فرمانبرداری از خداوند به این کرامت و منزلت والا رسیده‌اند (۱۶)

## پیشگفتار

## پیشگفتار

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا

چندین هزار سکه پیغمبری زده اول به نام آدم و آخر به مصطفی

الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی

سلام و درود بر تمامی جویندگان حقیقت که گوهر دین را پاس می دارند و نهال سرسبز ایمان را در شوره زار جهل و نادانی نمی کارند. پرسش نسل جوان از معارف دینی، پدیده مبارکی است که از نهاد پاک و آسمانی و ذهن جستجوگر آنان خبر می دهد و باری سنگین بر دوش مراکز دین پژوهی می نهد. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، یکی از مؤسساتی است که پاسخ گویی به این پرسش ها را هدف اصلی خویش قرار داده و صاحب این قلم را نیز با برخی از این سؤالات آشنا ساخته است. در این میان، پرسش هایی که اموری زیر بنایی همچون عصمت پیامبران و امامان را مورد توجه قرار می دهند، جایگاهی ویژه دارند و گردآوری آن ها در مجموعه ای مستقل می تواند به یاری تشنگان معارف دینی بشتابد و دستیابی به پاسخ پرسش های کم و بیش همسان را آسان تر سازد. پیشتر چند نکته را یادآور می شویم (ش ۱) هسته اولیه این پاسخ ها، پژوهش هایی است که با همکاری فاضل ارجمند آقای احمد حسین شریفی صورت گرفته و در کتاب «پژوهشی در عصمت معصومان» گرد آمده است. از این رو، به یک معنا ایشان را نیز باید یکی از دو مؤلف این اثر به شمار آورد (ش ۲) در این نوشتار، در پی آن نبوده ایم که همه مباحث مربوط به عصمت را در قالب پرسش و پاسخ به بحث بگذاریم، بلکه محور اصلی کار، پاسخ گویی به برخی از مهم ترین پرسش ها و شبهاتی بوده که نسل امروز با آن روبرو گردیده است (ش ۳) هر چند ابعاد گوناگون این مسأله به یکدیگر وابسته اند، اما تلاش گردیده که پاسخ ها - تا آن جا که ممکن است - استقلال خود را حفظ نمایند و برای دستیابی به یک نکته، خواننده را به مراجعه به پرسش های دیگر وادار نسازند (ش ۴) پیش از آن که برگ های اصلی این دفتر را بکشاییم، دقت و ریزینی خواننده را به مدد می طلیم و امید آن داریم که گزیده گویی ما را به وادی اجمال نکشاند و رعایت اختصار، سر از ابهام در نیورد دعا برای تعجیل در ظهور امام منتظر و معصوم غایب از نظر را حسن ختام این پیشگفتار می سازیم، و دل و جان را با یاد یوسف فاطمه صفا می بخشیم یا ربّ به نسل طاهر اولاد فاطمه یا ربّ به خون پاک شهیدان کربلا دلهای خسته را به گرم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه شفا

## ناسازگاری با طبیعت انسانی

## ناسازگاری با طبیعت انسانی

ش ۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست، بنابراین چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟ برخی از کسانی که به روشنفکران مذهبی شهرت یافته اند، بی گناهی را گناهی بزرگ برای بشریت می شمارند، با این استدلال که طینت آدمی را با اراده و اختیار سرشته اند و آنان که این ویژگی را ندارند، یا حیوان یا فرشته اند انسان مطیع و بی مسأله و رام، حیوانی است که کار می کند و بار می برد و زندگی غریزی می کند. راستی چه نعمت بزرگی است قدر نه گفتن و عصیان کردن و چه متعالی اند کسانی که به قله رفیع عصیان صعود می کنند... نمی گوئیم عصیان خوب است و باید عصیان کرد، بلکه می گوئیم انسان، با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند... اگر بنا شود که بر فرض محال انسان هرگز گناه نکند، در آن صورت یا حیوان است و یا فرشته، و به هر حال، انسان نیست. (۱۷)م احمد امین مصری نیز پیراستگی از گناه را ناشدنی می شمارد و

با اشاره به وجود گرایش‌های گوناگون در آدمی برای انسان عاری از گناه، جایگاهی جز پندار نمی‌شناسد. قسمتی از سخنان او چنین است کمال و فضیلت انسان به این نیست که معصوم باشد، بلکه به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد و از بدی‌ها دوری‌گزیند. آدمی دارای گرایش‌های فراوان و ناهمگونی است و در این میان، امیال نفسانی او را به سوی بدی‌ها می‌خوانند. اگر بنا باشد این امیال را از وی جدا سازیم، در حقیقت، انسائیتش را ستانده و ماهیت دیگری را جایگزین آن ساخته‌ایم. (۱۸)م نقد و بررسی چنین نگرشی بیش از هر چیز نمایانگر برداشت نادرست اینان از پدیده عصمت و نادیده گرفتن توانایی‌های آدمی است برای توضیح بیشتر، چند نکته را یادآور می‌شویم: (۱۹) سازگاری عصمت با اختیار بی‌تردید، قوام انسانیت به اراده و اختیار است و در هیچ پدیده انسانی نمی‌توان این ویژگی را نادیده گرفت. از سوی دیگر کسانی که با سخنانی از این دست، امکان عصمت را به چالش می‌خوانند، نتوانسته‌اند عصمت و اختیار را با یکدیگر سازش دهند و آن دو را کنار هم بنشانند. از این رو است که می‌گویند: «انسان با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می‌کند» و یا «کمال آدمی به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد». این در حالی است که در جای خود، رابطه عصمت و اختیار بررسی گردیده و سازگاری آن دو با یکدیگر به اثبات رسیده است. به راستی مگر درجاتی از عصمت، کم و بیش در همه انسان‌ها تحقق نیافته است؟ کدام انسان عاقل و با اراده‌ای است که آگاهانه لب به غذای مسموم بزند؟ تنها تفاوت معصومان با دیگران در این است که در نظر آن‌ها، همه گناهان چون زهری کشنده‌اند، از این رو، خیال انجام آن را نیز از سر نمی‌گذرانند. (۲۰) انسان برتر، نه برتر از انسان در طول تاریخ، بسیاری از افراد به دلیل بشر بودن انبیاء پیامبری‌شان را زیر سؤال برده و از پذیرش دعوتشان روی بر تافته‌اند. پیام‌آوران آسمانی نیز با تأکید بر بشر بودن خویش، موهبت الهی را دلیل دستیابی به این مقامات ویژه دانسته‌اند (ان نحن الا بشر مثلكم ولكن الله يمنّ علی من یشاء من عباده) (۲۱)م «ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد». م بنابراین، نباید از همانندی در انسائیت به گمراهی بیفتیم و هیچ انسانی را شایسته ارتباط با جهانی دیگر و دستیابی به مقامات والایی همچون عصمت ندانیم. ما اگر خود چهره حقیقی گناه را - چنان که باید - درک نکرده‌ایم و آن اراده قوی برای دوری از آن‌ها را در خود نمی‌بینیم و خویش را اسیر دام‌های شیطانی می‌یابیم، نباید همگان را با خود مقایسه کرده، هر سخنی را که فراتر از سطح اندیشه ما است انکار کنیم کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در بنشستن شیر و شیر جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند گفته اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خواهیم و خور این ندانستند ایشان از عمی هست فرقی در میان بی انتها هر دو گون زبور خوردند از محلّ لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب هر دو نی خوردند از یک آب خور این یکی خالی و آن دیگر شکر صد هزاران این چنین اشباه بینفرقشان هفتاد ساله راه بین (۲۲) (۳) توانایی انجام گناه، نه آلودگی به آن آن چه رهن اندیشه عصمت ستیزان قرار گرفته، این پندار است که با وجود گرایش‌های نفسانی، گریزی از آلودگی به گناه نیست. غافل از آن که در کنار امیالی که آدمی را به زشتی‌ها فرا می‌خواند، همواره گرایش به خوبی نیز وجود دارد و در معصومان، این گرایش‌ها هیچگاه راهی برای به بار نشستن امیال دسته اول باقی نمی‌گذارد. و به اصطلاح، در این انسان‌های والا، مقتضی انجام گناه، همواره مانعی در پیش روی خود می‌بیند و از فعالیت باز می‌ماند. (۲۳) (۴) تعدیل قوا، نه سرکوب آنها یکی از نکاتی که توجه به آن به بسیاری از تردیدها پایان می‌دهد، این است که عصمت به معنای

سرکوبی قوای نفسانی و شهوانی نیست، بلکه نیرویی است که به هر کدام از گرایش‌های آدمی از راه حلال پاسخ می‌گوید. «مثلاً سامعه از انسان صوت حسن می‌خوهد، نه غنا و شخص می‌تواند صوت حسن را با صوت موزون و دلپذیر بدون شائبه حرام تأمین کند... و نیز سایر قوا، هر کدام مقتضیاتی دارند که هم می‌توان آن را از راه حلال تهیه کرد و هم از راه حرام. انبیا راه حرام را بستند و با حلال به مقتضیات قوا پاسخ دادند.» (۲۴)

## عصمت در ادیان دیگر

### عصمت در ادیان دیگر

ش ۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ برخی از مراتب عصمت یعنی عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن، هیچگاه از نبوت جدایی نمی‌پذیرد و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می‌رساند، دست کم این جنبه از عصمت آنان را نیز مسلم می‌سازد. از این رو، حتی در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت - که به عقیده ما مسلمانان و به گواهی شواهدی خدشه‌ناپذیر، دستخوش تحریف‌های فراوانی بوده‌اند - ردّ پای از این مسأله به جا مانده است. برخی از نویسندگان از وجود این اندیشه در آیین زرتشت نیز خبر داده و همین را دلیل بر اقتباس پیامبر اسلام از این مکتب دانسته‌اند مطالعه تطبیقی آیین‌های زرتشتی و عقاید اسلامی، این نکته را نشان می‌دهد که محمد مستقیم و غیر مستقیم تأثیراتی از آیین‌ها و باورهای زرتشتی داشته است. مثلاً: شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و... (۲۵) شگفتا که گوینده این سخن، هماهنگی دو مکتب در اموری همچون اعتقاد به خدای یکتا، وجود شیطان و چگونگی بعثت را دلیل بر تأثیر پذیری یکی از دیگری می‌شمارد! در حالی که اگر این دو آیین، هر دو الهی و آسمانی باشند، هم آوایی آنها با یکدیگر از منشأ و خاستگاه یگانه‌شان خبر می‌دهد. در غیر این صورت نیز، این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که آیین زرتشت، بخشی از آموزه‌های مشترک میان ادیان آسمانی را در تعالیم خود گنجانده باشد. (۲۶) به هر حال، پیروان مکاتب انحرافی و بشر ساخته نیز به این نکته پی برده‌اند که بدون پناه بردن به قرارگاهی تزلزل‌ناپذیر، نمی‌توانند دیگران را به سوی خود بخوانند و از استواری مکتب‌شان جانبداری نمایند. از این رو، مکتبی الحادی همچون مارکسیسم نیز چاره‌ای جز این ندارد که رهبران فکری خود را، بر خلاف دیگر مردم، ایمن از فریب دوران بخواند. (۲۷) برخی از عارف‌نمایان صوفی نیز پیشوایان خود را «محموظ» از گناه می‌شمارند، هر چند «حفظ» را اندکی پایین‌تر از «عصمت» می‌نشانند. (۲۸) از این استفاده‌های نابجا که بگذریم، بجا است که در دو دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت درنگ بیشتری نماییم و از دیدگاه پیروان آنها درباره عصمت آگاه شویم الف) عصمت در یهودیت از دیدگاه یهودیان «نبی دهان خدا است و سخن و کلام او سخن خدا» (۲۹). موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵م)، یکی از بزرگترین اندیشمندان یهودی، اعتقاد به عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیت می‌شمارد و به گونه‌ای که پس از بررسی مبانی فکری این مکتب، سیزده اصل کلی را به دست می‌دهد که از جمله آنها این است: «تمامی سخنان انبیا درست است» (۳۰) و «کتاب تورات که در دست ما است، همانی است که به حضرت موسی «ع» وحی شده است» (۳۱). منابع دین یهود در منشأ پاکی انبیاء صفاتی چند را مؤثر دانسته و میان آنها ترتیب ویژه‌ای برقرار ساخته‌اند زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد، پاکی باعث طهارت می‌شود، طهارت به پرهیزگاری منجر می‌گردد، پرهیزگاری به انسان قدوسیت می‌بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می‌کند، تواضع و فروتنی ترس از خطا کاری را در دل انسان می‌پرورد، ترس از خطا کاری، سبب پارسایی و دینداری می‌شود، و پارسایی و دینداری، شخص را دارای روح القدس می‌کند (۳۲). روح القدس در ادیان یهودیت و مسیحیت دارای نقشی ویژه و اهمیت فراوانی است، به گونه‌ای که در اینجا «انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می‌کند، محفوظ می‌دارد، از این رو، گفته‌های آنان معصوم از خطا می‌گردد. بر این اساس، پیامبران نه در گفتار خطا می‌کنند و

نه در نوشتن سخنان روح القدس» (۳۳). با این همه، کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود، پیراسته از گناه و خطا نمی‌داند و کارهای ناپسند فراوانی برای آنان رقم می‌زند. (۳۴) هر چند گاه در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می‌شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان می‌ستاند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود، و اگر او عصبانی و خشمگین شود، نیز نبوت او را ترک می‌گوید.» (۳۵) م ب) عصمت در مسیحیت آیین مسیحیت، افزون بر آنکه مسیح «ع» را معصوم و بدون نقص می‌داند، عصمت افراد دیگری همچون نویسندگان کتاب مقدس را نیز می‌پذیرد. (۳۶) مسیحیان، عیسی «ع» را در جایگاهی فراتر از پیامبران می‌نشانند و او را پسر خدا می‌خوانند (۳۷) از این رو، انجیل و دیگر کتاب‌های عهد جدید (۳۸) را نوشته کسانی می‌دانند که چند دهه پس از به صلیب کشیده شدن مسیح و با استناد به سنت‌های شفاهی به جا مانده، سرگذشت و سخنان این خدای جسمیت یافته را به قلم آورده‌اند. از دیدگاه مسیحیان، نویسندگان این کتاب‌ها هر چند در زندگی شخصی خود از آلودگی به گناه و خطایمینی نداشته‌اند، اما در نگارش کتاب مقدس، تأییدات روح القدس را به همراه داشته و معصوم از خطا بوده‌اند گفتنی است که مسیحیان کاتولیک، پا را از این هم فراتر نهاده، پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان، رانیز، دست کم در فتاوی‌ای شرعی، بی‌عیب و نقص می‌شمارند. (۳۹) کوتاه سخن آنکه عصمت و نبوت با یکدیگر گره خورده‌اند و از هم جدایی نمی‌پذیرند، هر چند در ادیانی که مورد دستبرد تحریفات بشری قرار گرفته‌اند، پدیده عصمت نیز گاه مسیر واقعی خود را از دست داده و از بهره برداری نا بجای فرصت طلبان دور نمانده است. (۴۰)

### پی آمدهای اعتقاد به عصمت

#### پی آمدهای اعتقاد به عصمت

ش ۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی‌گذارد؟ برخی از کسانی که عصمت معصومان را پذیرفتنی نمی‌یابند، پیامدهایی منفی برای این باور بر شمرده و از این راه به مبارزه با آن پرداخته‌اند. گروهی چنین پنداشته‌اند که شخص معصوم را نمی‌توان الگوی دیگران و برتر از آنان به شمار آورد، بلکه آنچه شأن و منزلت پیامبر را بالا می‌برد، زندگی غیر معصومانه او است که «نشانه‌گر آن است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است.» (۴۱) برخی دیگر، پدیده عصمت را سبب رونق بازار دو رویی و ظاهر آرایبی دانسته، تلاش می‌کنند با اثبات این نکته که «گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است» (۴۲) وجدان گناه آلودگان را آسوده سازند و بدین وسیله، به گمان خود، آنان را از مقدس مآبی و زهد فروشی بر حذر دارند «مفهومی مطلق از عصمت را در نظر بگیرید و آن گاه توجه کنید که از یک سو فشار روحی از درون معتقدان را ملزم می‌دارد که متناسب با آن مفهوم مطلق از عصمت عمل کنند. و از سوی دیگر، از بیرون، مرتب و با همان چشم انداز مطلق از عصمت، کنترل می‌شوند... طبعاً معتقدان با همه محدودیت‌ها و نسبیّت‌های انسانی خویش نمی‌توانند خود را عملاً و باطناً و در واقع امر با این انتظارات سخت کیشانه مذهبی از درون و بیرون وفق دهند، پس با این تعارضات روح آزار و دل ستیز و ذهن سوز چه کنند؟ گویا تنها چاره‌ای که در این جا می‌ماند ریا و تکلف و تصنع است و بازار دو رویی و تزویر و مقدس مآبی و ظاهر آرایبی و زهد نمایی گرم می‌شود» (۴۳).. از بُعد سیاسی این تحلیل که بر دخالت حکومت در امور دینی مردم می‌تازد (۴۴) و به ظاهر، حتی جلوگیری از فسق و فجور علنی را نیز روح آزار و دل ستیز می‌خواند، می‌گذریم و در پاسخ به این سخنان چند نکته را یادآور می‌شویم ۱) دستیابی پیامبران و امامان به کمالات ویژه‌ای چون عصمت، گزافی و بی‌دلیل نبوده است و در شایستگی‌های اکتسابی آنان ریشه دارد. (۴۵) بنابراین، عصمت پیامبران و امامان از گناه، افزون بر فواید دیگر، در بُعد عملی از انسان دستگیری می‌کند و نمونه کاملی را از کسانی که از بند شیطان رسته و به خدا پیوسته‌اند فرا روی آدمیان قرار می‌دهد (چنان که عصمت در دریافت و ابلاغ وحی نیز در بُعد علمی به یاری آدمی می‌شتابد و

معرفت حقیقی و سعادت واقعی را دست یافتنی می‌سازد). مقصود قرآن کریم از نقل حکایاتی چون داستان حضرت یوسف نیز همین درس آموزی‌ها است یعنی بیان این حقیقت که حتی در عنفوان جوانی و با فراهم بودن زمینه‌های گناه نیز می‌توان با یاری جستن از خدا از چنگال نفس بدر فرمایید (یافت ۲) نباید معصومان را چون ماشین خودکاری بپنداریم که بدون سنگ اندازی‌های شیطان، راه درست را در پیش می‌گیرند و فارغ از هر گونه مانعی، در طریق مقصود ره می‌سپارند؛ بلکه آنان نیز درگیر با شیطانند، هر چند همواره در این جهاد اکبر پیروز می‌دانند (۳) رهبران دینی، گرچه مردم را به پیروی از معصومان فرا می‌خوانند و از آنان می‌خواهند که پیامبران و امامان را الگوی خویش سازند، اما همواره بر این نکته تأکید می‌ورزند که هیچ‌گاه به مقام معصومان نتوان رسید. (۴۶) از این رو، جانب‌داری از اندیشه عصمت فشاری درونی یا برونی بر مؤمنان وارد نمی‌سازد و روح و جان آنان را نمی‌آزارد. معصومان در همه کمالات انسانی پیش‌تاز دیگرانند و کسی به آنان نزدیکتر است که در این راه گام بیشتری بردارد، هر چند هیچ‌گاه نباید اندیشه‌هاوردی با آنان را در سر پروراند؛ چنان که پیشوای متقیان، امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره زهد و ساده زیستی خویش می‌فرماید «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی‌وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن.» (۴۷)

## عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

### عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

ش ۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است؟ و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ «تجربه دینی» هر چند اصطلاح جدیدی است و از پیدایش آن بیش از دو قرن نمی‌گذرد، (۴۸) اما محتوای آن - که تقریباً برابر با الهام و شهود است (۴۹) - پیشینه‌ای دیرینه دارد و با تاریخ بشریت آمیخته است. در جهان غرب پس از آن که براهین عقلی اثبات وجود خدا با اشکالاتی جدی روبرو گشت و تلاش نظام‌های فلسفی برای دفاع عقلانی از دین به شکست انجامید، مسأله تجربه دینی مورد توجه قرار گرفت و پناهگاهی برای حراست از ایمان مذهبی به شمار آمد. (۵۰) برخی از اندیشمندان جهان اسلام نیز از این رویکرد جانب‌داری نموده، بر این باورند که باید الگوهای سنتی را کنار بگذاریم و به همه امور دینی، همچون وحی، از چشم انداز تجربه نظر اندازیم در طول تاریخ ادیان وحیانی، پیروان این ادیان وقتی خواستند بفهمند وحی چیست، آن را با پارادایم‌های معرفتی که در دست داشتند، مورد تفسیر قرار دادند. در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، مدل معرفتی مدل ارسطو بوده است و لذا با آن مدل به مسأله نزدیک می‌شده‌اند. امروز اگر مدل معرفتی دیگری پذیرفته شود، مثل مدل تجربه دینی، در این صورت با این پارادایم باید به وحی نزدیک شد و تمام مسائل را از این زاویه دید. (۵۱) بر اساس این دیدگاه، آن چه با تجربه دینی دریافت می‌شود، معانی و حقایقی است که نیازمند تعبیر است و «وقتی تجربه در تعبیر می‌آید، از فرهنگ متأثر است و چهار محدودیت انسان، یعنی محدودیت تاریخی، محدودیت زبانی، محدودیت اجتماعی و محدودیت جسمانی در تجربه او اثر می‌گذارد.» (۵۲) تجربه دینی پیامبران نیز تافته جدا بافته‌ای نیست و همچون دیگر تجربه‌ها، در زندان محدودیت‌های انسانی گرفتار است و راه‌گزینی از خطا ندارد اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املأ کند، یا تعالیم تخطی‌ناپذیر و خطا‌ناپذیری القا کند... وحی الوهی و واکنش انسانی همواره در هم تنیده بوده است. یک مواجهه که به مشیت و مبادرت الهی بوده، توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است. (۵۳) برخی از روشنفکران مسلمان، پا را از این نیز فراتر نهاده و تفسیر تجربه دینی پیامبر اسلام را به دست آدمیان طول تاریخ سپرده‌اند. (۵۴) بر اساس این دیدگاه، راز خاتمیت دین اسلام در این نکته نهفته است که وحی اسلامی به گونه‌ای تعبیر نشده در اختیار همگان قرار گرفته تا در هر دورانی، تعبیری مناسب از آن ارائه گردد و قرائت تازه‌ای از دین، فراهم آید. یعنی، بر خلاف



پیامبران دیگر که برداشت خود از تجربه باطنی شان را پیش کش امت‌ها می‌کردند، درباره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که «عین تجربه باطنی پیامبر، بدون تفسیر، در اختیار مردم قرار گیرد... گویی که آن تجربه برای ما و برای هر نسلی در هر عصری تکرار می‌شود.» (۵۵) م نقد و بررسی (۵۶) م ش ۱) توجه به تجربه دینی هر چند با انگیزه ای خیر خواهانه همراه بوده و به منظور دفاع از حریم دیانت صورت گرفته است، اما نباید به کنار گذاشته شدن عقل و برهان بیانجامد. معارف اسلامی هر کدام از عقل و الهام را در جایگاه شایسته خویش می‌نشانند و داد هر یک را از راه بی‌حرمتی به دیگری نمی‌ستانند و بدین وسیله، هماهنگی خود را با توانایی‌ها و نیازهای واقعی انسان به خوبی می‌نمایانند (ش ۲) تفسیر وحی به تجربه دینی پیامبر و نیازمندی تجربه به تعبیر و گرفتار بودن تعبیر در دام محدودیت‌های بشری - چنان که اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنان نیز تصریح نموده‌اند - عصمت پیامبران در ابلاغ وحی را به زیر سؤال می‌برد (۵۷) م در حالی که این بُعد از عصمت هیچ گونه تردیدی را بر نمی‌تابد و انکار آن به برچیده شدن بساط نبوت می‌انجامد. اگر تنها راه سعادت آدمی، خود دستخوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط اجتماعی و فرهنگی باشد، ارمان بعثت پیامبران برای بشریت چه خواهد بود؟ (ش ۳) یکی از انگیزه‌هایی که برخی را به پذیرفتن این دیدگاه واداشته، برقراری آشتی میان ثبات وحی و تغییر و تحول زندگی بشر بوده است. (۵۸) به گمان اینان، آن چه وحی الهی را بانایزهای هر زمان متناسب می‌سازد، نقشی است که پیامبر در تعبیر از این تجربه درونی بر عهده می‌گیرد، در حالی که می‌توان گفت فرستنده وحی، خود، به مصالح جامعه‌های گوناگون آگاه تر است و نیازی نیست که این تناسب سازی را به گیرنده وحی (پیامبر) واگذارد (ش ۴) وحی الهی پدیده ای خرد گریز، غیر متعارف و به تعبیر کارل بارث «سخنی به کلی دیگر» است. (۵۹) از این رو، بهترین راه آشنایی با آن، بهره‌گیری از سخنان کسانی است که خود به این منبع معرفت دست یافته‌اند. امام صادق (علیه السلام) - که پرورش یافته مکتب پیامبر است - در پاسخ به این پرسش که «چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیم آن نداشت که آن چه به عنوان وحی الهی بر او نازل می‌شود، از القائنات شیطان باشد» فرمودند: (ان الله اذا اتخذ عبداً رسولاً انزل علیه السکینه و الوقار، فکان یأتیه من قبل الله - عزوجل - مثل الذی یراه بعینه) (۶۰) «وقتی خداوند شخصی را به رسالت بر می‌گزیند، آرامش و اطمینانی به او می‌بخشد (که هر گونه دغدغه‌خاطری را از او می‌زداید) و در نتیجه، آن چه که از جانب خدا بر وی نازل می‌شود، چنان است که گویا آن را می‌بیند همچنین، گیرندگان وحی نه تنها معانی، بلکه الفاظ را نیز از جانب خدا می‌دانستند و خود را پیام رسان و واسطه ای بیش نمی‌شمردند. اعجاز لفظی قرآن - که الهی بودن این کتاب را تردیدناپذیر می‌سازد - بر اساس همین دیدگاه معنا می‌یابد. در نتیجه، تجربه تعبیر نشده ای در کار نیست تا پیامبر از پیش خود، آن را به قالب الفاظ در آورد و در این میان، محدودیت‌های انسانی اش، حقیقت الهی را پوشیده دارد

## عصمت در اعتقادات

### عصمت در اعتقادات

ش ۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می‌کرده است؟ همه فرقه‌های مسلمان، جز شمار اندکی از آنان، بر این باورند که پیامبران الهی پیش از آن که به رسالت برگزیده شوند، موحد و خدا پرست بوده و اندیشه خود را به شرک نیالوده‌اند. (۶۱) رشد و پرورش در دامان مادرانی پاک دامن و پدرانی درستکار، یکی از زمینه‌های فراهم آمدن چنین ایمانی است: «پس آنان را در بهترین ودیعت جای به امانت سپرد و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پشتی به پشت دیگرش داد، همگی بزرگوار و زهدان‌هایی پاک و بی‌عیب و عار.» (۶۲) م درباره دین پیامبر گرامی اسلام پیش از نبوت، دیدگاه‌های گوناگونی پدید آمده و گزینه‌هایی همچون یهودیت، مسیحیت، دین حنیف (شریعت حضرت ابراهیم (علیه السلام)) و دین اسلام مطرح شده است (۶۳) م اما آن چه تردیدی را بر نمی‌تابد، یکتا پرستی آن حضرت و بیزاری وی از بت‌ها است. با این همه برخی از مسلمانان

پاره ای از آیات قرآن را دستاویز خویش ساخته و زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از بعثت را آمیخته با شرک و بت پرستی دانسته اند. (۶۴) این برداشت نادرست در سخنان یکی از خاورشناسان، چنین بازتاب یافته است در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد (صلی الله علیه و آله) آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند و به ویژه بر این نکته تأکید ورزد که ایشان هرگز به پرستش بت نپرداخته است. (۶۵) م نقد و بررسی واقعیت های تاریخی بی پایه بودن چنین سخنانی را به خوبی می نمایانند و بر ایمان آن حضرت به خدای یگانه مهر تأیید می زنند. برای نمونه ش ۱) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به گواهی تاریخ و تأکید روایات دارای نیاکانی یکتاپرست بوده (۶۶) و اجداد ایشان پیرو دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شمار می آمدند. (۶۷) این، خود از شواهدی است که عصمت آن حضرت از شرک را پذیرفتنی می سازد ش ۲) امیرمؤمنان بارها در برابر مردمی که با سرگذشت پیامبر خدا آشنا بودند، بر عصمت وی از خردسالی و پیراستگی او از شرک و گناه تأکید میورزد (۶۸) و پیشینه درخشان او و خاندانش را یادآور می شود (۶۹) و بدین وسیله، گواهی روشن فرا روی آدمیان طول تاریخ می نهد. در یکی از خطبه های نهج البلاغه در این باره چنین می خوانیم: (و لقد قرن الله به من لدن ان كان فطيماً اعظم ملك من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره) (۷۰) «هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود، تا راه های بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود ش ۳) پیامبر اکرم در سنین خردسالی در سفری به شام با راهبی به نام بحیرا برخورد نمود. وقتی بحیرای راهب نشانه های پیامبر خاتم را در سیمای محمد نوجوان مشاهده کرد و برای آزمودنش او را به دو بت لات و عزی سوگند داد، همگان این جمله به یاد ماندنی را از آن حضرت شنیدند: (لا تسألنی بهما، فوالله ما أبغضت شیئاً بغضهما) (۷۱) «مرا به این دو بت سوگند مده، به خدا قسم هیچگاه چیزی نزد من منفورتر از آن دو نبوده است.» م ش ۴) در منابع تاریخی از اعمال عبادی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که پیش از بعثت انجام می گرفته همچون نماز، روزه، حج و طواف خانه خدا سخن به میان آمده و عزلت گزینی در غار حراء از عادات دیرینه حضرت به شمار رفته است. البته پاره ای از مشرکان نیز خانه کعبه را محترم شمرده، کارهایی را به عنوان اعمال حج انجام می دادند، اما حج پیامبر با عادات آنان - که با شعار شرک قرین بود - همخوانی نداشت و سازگاری آن با حج ابراهیمی در مناسکی چون وقوف در عرفات آشکار می گشت. (۷۲) پرهیز آن حضرت از گوشت مردار نیز از چشم تاریخ پوشیده نمانده و برگ دیگری بر شواهد دین باوری وی افزوده است. (۷۳) م ش ۵) پس از بعثت، مخالفان کینه توز پیامبر از هیچ نسبت ناروایی خودداری نورزیدند و حتی وی را دیوانه و ساحر نامیدند، اما هیچگاه افکار عمومی را برای متهم ساختن پیامبر به انحراف عقیدتی یا عملی پیش از بعثت آماده ندیدند. مشرکانی که از پذیرش دعوت پیامبر سر باز زده، می گفتند: «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟» اگر می توانستند این را نیز می افزودند که تو خود نیز پیش از این سر بر آستان بت می سایدی. (۷۴)

## عصمت از گناه

عصمت از گناه

ش ۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد، چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ آیاتی از قرآن که به ظاهر از نافرمانی پیامبران خبر می دهند و به نکوهش از برخی از اعمال آنان می پردازند، به صورتی گسترده در کتاب های روایی، تفسیری و کلامی به بحث گذاشته شده و معنای حقیقی آن ها مورد موشکافی قرار گرفته است. (۷۵) در این جا به جای آن که به بررسی تک تک این آیات بپردازیم، چند نکته کلی را برای دستیابی به درکی عمیق تر از آن ها گوشزد می کنیم ش ۱) واژه هایی همچون عصیان، استغفار، توبه و ذنب نباید رهنز اندیشه گردد و بی درنگ معنای متداول عرفی



را در ذهن بنشانند. کاربرد این کلمات گستره وسیعی دارد و تنها در قلمرو محرمات شرعی محدود نمی‌گردد. (۷۶) برای مثال، سرپیچی از فرمان‌های استجابی و ارشادی نیز نوعی عصیان است، هر چند کار حرامی را برای کسی که عصیان ورزیده، رقم نمی‌زند. استغفار و توبه نیز، بسته به میزان قرب و منزلت آدمی معنای متفاوتی می‌یابد، به گونه‌ای که نه تنها در مورد حرام‌های شرعی بلکه درباره اعمال پسندیده‌ای که برای مقربان در گاه الهی ناپسند است نیز می‌توان از توبه و مغفرت سخن گفت. همچنین «ذنب» به معنای کاری است که پیامدی ناگوار دارد و بر این اساس، مبارزات پیامبر اکرم با بت پرستی را نیز می‌توان از زبان مشرکان، ذنبی نابخشودنی به شمار آورد، (۷۷) که به گفته قرآن کریم خداوند با فتح مکه این گناه را می‌بخشاید و پیامبرش را از پیامدهای ناگوار آن ایمن سازد: «أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (۷۸) م ش ۲) از دیدگاه روایات، یکی از نکاتی که در زبان شناسی قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آیات به شیوه (اَيَّاكَ اَعْنِي و اِسْمَعِي يَا جَارَةُ) (۷۹) نازل شده‌اند. (۸۰) این جمله در زبان عربی تقریباً برابر با ضرب المثلی فارسی است که می‌گوید: «در، به تو می‌گویم، دیوار، تو بشنو». بر این اساس، هر چند پیامبر اکرم تردیدی در الهی بودن وحی ندارد، با جملاتی از این دست مورد خطاب قرار می‌گیرد: «اگر در آن چه بر تو نازل کردیم تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می‌خواندند، پرسش نما.» (۸۱) این آیه، به هیچ وجه نشانگر دو دلی پیامبر نیست، بلکه راهی برای تحقیق و جستجو فرا روی مخاطبان قرآن کریم قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که برای برطرف ساختن شک و تردید خود، از دانشمندان یهودی و مسیحی که ویژگی‌های پیامبر خاتم را می‌دانند، پرسش نمایند. (۸۲) همچنین، در آیه‌ای دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این که به خواسته گروهی سست ایمان تن داده و آنان را از شرکت در جهاد معاف داشته است، چنین بازخواست می‌شود: (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ) (۸۳) خدایت ببخشاید، چرا پیش از آن که (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی؟ با اندکی تأمل روشن می‌گردد که عتاب و سرزنش این آیه، در واقع، دامنگیر کسانی است که بدون داشتن عذری حقیقی، از شرکت در جهاد سرباز می‌زنند و بهانه‌های واهی را پشتوانه خانه نشینی خود می‌سازند. (۸۴) م این گروه اگر هم با مخالفت پیامبر روبرو می‌شدند، در تصمیم خود بازنگری نمی‌کردند و قداست سرسپردگی در برابر فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نیز در هم می‌شکستند. افزون بر این که حضور این سست ایمانان در جهاد، جز تضعیف روحیه دیگران حاصلی نداشت و چنان که در آیات بعدی همین سوره آمده است (۸۵) به فساد و تباهی می‌انجامید. از آن چه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که این آیه - بر خلاف آن چه برخی پنداشته‌اند (۸۶) - نه تنها پیامبر را سرزنش نمی‌کند، بلکه با ظاهری عتاب آلود به ستایش از وی می‌پردازد. این مدح عتاب نما بدان معناست که دلسوزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای مردمان به حدی است که حتی رسواییِ خطاکاران را نیز نمی‌پسندد و با موافقت با خواسته آنان، پرده از نفاق و دو رویی شان بر نمی‌گیرد ش ۳) آن چه گذشت به معنای نادیده گرفتن لغزش‌های پیامبران نیست، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان در گاه الهی نیست، که (حسنات الابرار سیئات المقربین) (۸۷) چه بسا از معصومان عملی سرزنش که هر چند حرام شرعی نیست، ولی با مقام و منزلت والایی آنان سازگاری ندارد و در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می‌شود. این لغزش‌های کوچک به گونه‌ای در قرآن برجسته گردیده‌اند که سطحی افراد ظاهربین و غیر دقیق نگران را به تردید می‌افکنند و این پرسش را پیش روی آدمی قرار می‌دهند که اگر پیامبران معصومند، دلیل این همه پافشاری بر لغزش‌های آنان چیست امیر مؤمنان (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی از این دست، این نکته را خاطر نشان می‌سازند که یادآوری این کاستی‌ها برای آن است که مردم در بزرگداشت انبیا به خطا نروند و آنان را در جایگاه خدایی نشانند و بدانند که آفریدگان هر اندازه درجات تعالی را بپیمایند، از کمال ویژه الهی فروترند. (۸۸) م ش ۹) آیا پیامبران و امامان هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی‌شدند؟ و اگر معصوم بودند، چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت پردازند؟ عصمت از خطا دارای ابعاد گوناگون و دقیقی است که بی‌توجهی به آنها، رهنز اندیشه بسیاری از افراد گردیده

است تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنی، دریافت و ابلاغ وحی را معصومانه می‌دانند و شیعیان با استناد به دلایلی، از جمله روایات فراوانی که از اهلیت (علیهم السلام) رسیده است، معصومان را از هر گونه خطا و نسیانی برکنار می‌شمارند برای نمونه، امام رضا (علیه السلام) در وصف رهبران الهی می‌فرماید (وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مَوْفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعَثَارَ) (۸۹) م (شخصی که خداوند وی را برای اداره امور بندگانش بر می‌گزیند) معصوم و برخوردار از تأییدات، توفیقات و راهنمایی‌های الهی بوده، از هر خطا و لغزشی در امان است در این میان، عصمت از خطا در امور عادی (فردی و اجتماعی) از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و برخی از دیر باوران را وا داشته است که از لابلای صفحات تاریخ به جمع آوری لغزش‌های معصومان بپردازند. در اینجا ابتدا سخن یکی از نویسندگان معاصر را در این باره می‌آوریم و سپس به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم تلقی مطلق از عصمت که بنا بر آن، انبیا مطلقاً سهو و خطا نمی‌کنند و هر چه در هر باره بگویند عین حقیقت است، وقتی در مجموعه دستگاه مند دینی مورد نقد و بررسی و آزمون قرار می‌گیرد، تأیید نمی‌شود؛ چرا که بنا به پاره‌ای قرائن تاریخی، در مواردی مثلاً پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در امور خارجی و تکوینی تشخیصی داده و نظری ابراز داشته‌اند، اما صواب و مطابق با واقع نبوده است. برای مثال، در غزوه بدر، محلی را برای زدن اردو تعیین می‌کنند، حباب بن منذر می‌گوید این نقطه از نظر سوق الجیشی و فنون نظامی مناسب نیست و حضرت به عنوان نظر مشورتی بهتر و فنی‌تر و کارشناسانه‌تر می‌پذیرد... نیز (۹۰) در مسند احمد از طلحه نقل شده که با پیغمبر در نخلستان مدینه می‌رفتیم. مردمانی را دیدند که بر سر درختان رفته‌اند. حضرت پرسید که اینان چه می‌کنند؟ جواب دادند از نر به ماده تلقیح می‌کنند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت: فکر نکنم این کار اثری داشته باشد. چون سخن پیغمبر را شنیدند، دست از کارشان کشیدند و اتفاقاً آن سال، نخل‌ها محصولی نداد. خبر به پیامبر رسید. گفت: «این گمانی بود که من بردم، اگر تلقیح اثر دارد، حتماً انجام دهید، چرا که من بشری مثل شما هستم و ظنم ممکن است خطا یا صواب باشد، ولیکن اگر برایتان گفتم خداوند چنین و چنان می‌گوید بدانید که بر خدا دروغ نمی‌بندم». (۹۱) م (نقد و بررسی ۱) مسأله «عصمت از خطا» رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر با علم معصومان دارد. (۹۲) اگر پیامبر نداند که درخت خرما بی تلقیح ثمری نمی‌دهد، از فرو افتادن در خطا ایمن نخواهد بود. درباره گستره علم معصومان نیز نظریه‌های گوناگونی قابل طرح است (۹۳) که بر اساس یکی از آنها پیامبران و امامان از تمامی حقایق هستی آگاهی دارند، هر چند وظیفه عملی شان این است که جز در موارد ضروری، تنها علوم می را که از راه‌های عادی به دست آورده‌اند، ملاک رفتار خود قرار دهند. (۹۴) بر این اساس، جای شگفتی نیست اگر از آنان کاری سرزند که دیده‌های ظاهری آن را خطا می‌انگارد؛ زیرا اگر هم بتوان چنین رفتاری را خطا نامید، در واقع خطایی است که از سرِ عمد روی داده است، و این خود نشانه‌ای از عظمت روح آنها است که می‌توانند در عین بهره‌مندی از خزانه غیب الهی، لب از سخن بدوزند و جز به فرمان حق از هم نگشایند دست را بر اژدها آن کس زند که عصا را دستش اژدها کند

سرّ غیب آن را سزد آموختن که ز گفتن لب تواند دوختن

در خور دریا نشد جز مرغ آب فهم کن و الله اعلم بالصواب (۹۵) م (۲) مشورت پیامبر با اصحاب نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. بنای ادیان الهی بر آن نیست که وحی آسمانی جانشین عقل مردمان گردد و پیامبر خدا همواره بهترین راه کار ممکن را پیش کش اتم خویش سازد. افزون بر اینکه، مشورت با زیر دستان به لحاظ تربیتی دارای فواید فراوانی است که چه بسا پرداختن بهایی سنگین را در برابر آن، موجه می‌سازد. (۹۶) از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر چند بر اساس علم خدادادی از مناسب‌ترین شیوه برای عمل آگاهی دارد، اما گاه مصلحت در این است که با اصحاب خود به مشورت بنشیند و از این راه به اهدافی عالی‌تر دست یابد طبیعی است که در چنین شرایطی، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز همچون دیگر افراد نظر خویش را بر اساس شواهد و قرائن عادی اعلام می‌دارد و در این راستا از علوم ویژه الهی بهره نمی‌گیرد (۳) داستان جلوگیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تلقیح درخت خرما، بسیار عجیب و باور نکردنی می‌نماید. به راستی آیا پذیرفتنی است که کسی پس از حدود شصت سال

زندگی در سرزمین عربستان - که همواره مرکز پرورش نخل و تولید خرما بوده است - از ضرورت باروری درخت خرما آگاهی نداشته باشد؟ (۹۷) از سوی دیگر، چگونه می توان باور کرد مردمی که سال ها در این زمینه تجربه اندوخته اند و چه بسا در برخی از شرایط از تلقیح درختی باز مانده و پی آمدهای آن را دیده اند، بدون هیچ گونه چون و چرا دست از این کار بشویند (به ویژه آنکه در میان اصحاب، سست ایمانی بودند که حتی در مسائل دینی و اخروی لب به اعتراض می گشودند و احکام پیامبر را زیر سؤال می بردند، چه رسد به امور دنیوی) م ش ۱۰) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد، پس چرا پیامبران اولوا العزم داریم و اگر تفاوت دارد چرا می گویند همه آن ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می شود؟ در این سؤال چند پرسش گنجانده شده که جداگانه به بررسی آنها می پردازیم (ش ۱) تفاوت درجات معصومان بی تردید پیامبران الهی به مراتب گوناگونی از قرب و کمال دست یافته و هر کدام به جایگاه ویژه ای بار یافته اند. وجود پیامبرانی که قرآن کریم آنان را «اولوا العزم» می خواند، تنها یکی از دلایلی است که برتری برخی از انبیاء بر بعضی دیگر را به خوبی می نمایاند. (۹۸) افزون بر این، در دو آیه به صراحت از چنین تفاوتی سخن به میان آمده است چنانکه در سوره اسراء می خوانیم: «و لقد فضّلنا بعض النبیین علی بعض» (۹۹) و به راستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیده ایم برتری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بر دیگر معصومان، به گواهی روایات فراوان، انکارناپذیر است. (۱۰۰) م و در میان امامان نیز، برخی از آنان درخشش ویژه ای یافته اند، چنانکه در بسیاری از احادیث، امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرآمد همه مردمان به شمار آمده است. (۱۰۱) برخی از روایات نیز، پیشوای غایب از نظر، مهدی منتظر (عج) را گل سر سبد نوادگان حسین بن علی (علیه السلام) می خوانند. (۱۰۲) با این همه، بهتر است از کنجکاوای در این باره پرهیزیم و دانش آن را به خدا واگذاریم و این سخن امام صادق (علیه السلام) را آویزه گوش خود سازیم که در پاسخ به پرسشی از این دست بر سرشت یگانه امامان تأکید ورزیده، فرمودند: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد» (۱۰۳) م (ش ۲) همسانی در عصمت همه پیامبران الهی در چهار گونه عصمت همسان یکدیگرند: الف) عصمت در دریافت وحی و ابلاغ آن. ب) عصمت در اعتقادات ج) عصمت از گناهان. د) عصمت از خطا و نسیان. عصمت امامان نیز تفاوت چندانی با عصمت پیامبران ندارد، جز اینکه در اینجا به جای دریافت و ابلاغ وحی، از تبیین و توضیح معارف و حیاتی سخن می رود. نکته در خور توجه این است که مقصود از گناهی که هیچ پیامبر و امامی به گرد آن نمی گردد، سرپیچی از مقرراتی است که در شرعی آسمانی، به صورت تکلیفی همگانی در آمده است. با این حال، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست، که «حسنات الابرار سیئات المقرّین» (۱۰۴) در اینجا است که گاه معصومان نیز دچار لغزش می گردند و عملی از آنان سر می زند که هر چند حرام شرعی نیست، اما در خور مقام والای معصومان نبوده، در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود شمار ترک اولای یک معصوم، یکی از معیارهایی است که می تواند مقدار قرب و کمالش را مشخص سازد از سوی دیگر، پرهیز از گناه و ترک اولی، یگانه معیار فضیلت نیست؛ میزان راز و نیاز و عبادت و چگونگی بردباری در برابر مشکلات از عوامل دیگری است که می تواند معصومان را در درجات متفاوتی جای دهد. از این رو است که گاه امامی معصوم، عبادات خود را در برابر حالات معنوی معصومی دیگر ناچیز می شمارد و حسرت آن را در دل می پروراند. (۱۰۵) م کوتاه سخن آنکه، نردبان معرفت الهی، دارای پله های نامتناهی است و معصومان اگر چه از خط قرمزی که مرز سقوط به دامن گناهان شرعی را مشخص می سازد، فروتر نمی آیند، اما چنین نیست که همگی به یکسان درجات تعالی را بیمایند، چنانکه آیات قرآن - با وجود آنکه در معجزه بودن همسان یکدیگرند - در رسایی و شیوایی با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه ای که شاعر می گوید در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گر چه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی در کلام ایزد بی چون که وحی مُنزل است کی بود «تبت یدا» مانند «یا ارضُ ابلعی» م (ش ۳) عصمت انبیای نامبلغ در یکی از روایات، در بیان انواع گوناگون پیامبران، به گروهی اشاره شده است که معارف

و حیانی تنها به کار خود آنان می آمده و هدایت هیچ کس بر عهده آنان نبوده است (۱۰۶). این روایت هر چند در منبع معتبری همچون اصول کافی آمده، اما افزون بر اشکالی که در سند آن به چشم می خورد، (۱۰۷) از نظر محتوا نیز دارای ابهاماتی است و به باور برخی از اندیشمندان، با ظاهر آیات قرآن ناسازگار است. (۱۰۸) درباره چگونگی عصمت این گونه از انبیا همچون وجود خارجی شان نمی توان چندان قاطعانه سخن گفت. بسیاری از دلایل عصمت، لزوم مصونیت پیامبران را به گونه ای با جنبه هدایتگری آنان پیوند می زند؛ از این رو، چنین وحی آموختگان نامبلّغی را در بر نمی گیرد. در هر حال، آنچه تردیدی را بر نمی تابد، لزوم عصمت اینان در دریافت وحی است؛ زیرا اگر در این قلمرو خطایی رخ دهد، وحی الهی که مایه هدایت و یگانه ابزار دستیابی به سعادت است، خود موجب گمراهی خواهد شد و این با حکمت الهی سازگار نیست

## عصمت از خطا

### عصمت از خطا

ش ۱۱) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟ یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در درجات گوناگونی از معرفت جای داشتند و چه بسا سست ایمانانی که بر کار آن حضرت خرده می گرفتند و برای مثال، عدالت وی را در تقسیم غنائم زیر سؤال می بردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ می فرمود: «اگر عدالت را نزد من نتوان یافت، کجا می توان سراغی از آن گرفت؟» (۱۰۹) برخی از خاور شناسان این اعتراضات را دستاویزی برای تردید در عصمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده، با چشم پوشی از انبوه رویدادهایی که از رواج اندیشه عصمت حکایت دارد، می گویند در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد [صلی الله علیه و آله] آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایش متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند. (۱۱۰) نگاهی گذرا به وقایع صدر اسلام کافی است تا روشن سازد که مسأله عصمت برای بسیاری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسلم و خدشه ناپذیر بوده است، و اگر کسی از سر نا آگاهی یا با انگیزه هایی دیگر، در برابر اعمال پیامبر لوای مخالفت بر می افراشت، با اعتراض دیگران روبرو می شد. (۱۱۱) اینک به نقل چند حکایت در این باره می پردازیم

ش ۱) گفتگو درباره جنگ بدر پیش از جنگ بدر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با اصحاب خود به مشورت پرداخت. ابتدا دو تن از مهاجران سخنانی بر زبان راندند که آزردهی خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در پی آورد. آنگاه مقداد و سعد بن معاذ لب به سخن گشودند و جملاتی به زبان آوردند که بیانگر فرمانبرداری کامل آنان از پیامبر خدا بود و از اعتقاد به جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت داشت. بخشی از سخنان سعد بن معاذ چنین است پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! ما به تو ایمان آوردیم و تصدیقت نمودیم و گواهی دادیم که آنچه آورده ای همه حق است و از جانب خدا. به هر چه می خواهی فرمان بده؛ هر آنچه را دوست داری از اموال ما بگیر و هر اندازه که می خواهی باقی گذار... سوگند به خدا که اگر دستور دهی تا خویش را به دریا زنیم، سربچی نخواهیم کرد. (۱۱۲) م اینگونه حکایات بیانگر آن است که بر خلاف پندار برخی از نویسندگان، (۱۱۳) مسلمانان سال های آغازین اسلام، میان «محمد انسان» و «محمد پیامبر» جدایی نمی افکندند و فرمانبرداری و سرسپردگی خود را تنها به یکی از آن دو منحصر نمی کردند؛ بلکه با پیروی از منطبق قرآن همه سخنان او را برخاسته از وحی رحمانی و برکنار از خواهش های نفسانی می دانستند الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل نطقش نه از طبیعت و رأیش نه از هوی (۱۱۴) م

ش ۲) گواهی ذوالشهادتین پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از سواء بن قیس اسبی را خریداری نمود و پیش از دریافت آن، با انکار فروشنده روبرو گشت، در این هنگام، خزیمه بن ثابت انصاری به نفع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گواهی داد و بر انجام چنین معامله ای تأکید ورزید. پس از آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خزیمه پرسید: «چگونه بر معامله ای گواهی دادی که شاهد

رویداد آن نبودی؟» خزیمه پاسخ داد یا رسول الله! انا اصدقك بخبر السماء و لا اصدقك بما تقول؟ (۱۱۵) ای رسول خدا! من تو را در نقل اخبار آسمانی راستگو می دانم، چگونه سخنان دیگر را دروغ بشمارم؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این سخن را پسندید و برای سپاسگذاری از معرفت والای خزیمه، گواهی او را برابر با گواهی دو نفر قرار داد و از آن پس به «ذوالشهادتین» معروف گشت

ش ۳) ارزیابی صلح حدیبیه در رویداد حدیبیه، وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مصلحت مسلمانان را در برقراری پیمان صلح دید و به فرمان خداوند از در آشتی با مشرکان درآمد، عمر بن خطاب، با چهره ای بر افروخته، ابابکر را این چنین مورد خطاب قرار داد: «آیا او فرستاده خدا نیست؟ مگر نه این است که ما مسلمانیم و آنان مشرک؟ چرا باید به چنین پستی و ذلتی تن دهیم؟» ابابکر در پاسخ گفت انه رسول الله (صلی الله علیه و آله) و لیس یعضی ربّه (۱۱۶) یقیناً او رسول خدا است و هرگز فرمان خداوند را نادیده نمی گیرد خشم عمر با این سخنان فرو نشست و او سرانجام همین پرسش ها را با خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در میان گذاشت و آن حضرت در پاسخ فرمود انا عبدالله و رسوله، لن اخالف امره و لن یضیعنی (۱۱۷) من بنده خدا و فرستاده اویم. هیچگاه از فرمان او سرپیچی نکنم و او نیز هرگز مرا خوار نسازد افزون بر سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ابابکر که به روشنی بیانگر عصمت رسول خداوند، اعتراض عمر نیز از جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت دارد زیرا از آنجا که عمر چنین پیمانی را خطا می دانست، این پرسش را در انداخت که اگر او رسول خدا است، چرا باید به چنین ذلتی تن دهد. در حالی که اگر در نظر وی، نبوت و عصمت از یکدیگر جدایی می پذیرفتند، این احتمال نیز مطرح می گشت که محمد «ص» پیامبر خدا است، اما در این تصمیم به خطا رفته است

## تفاوت درجات معصومان

تفاوت درجات معصومان

ش ۱۲) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه فرقی دارد؟ به عقیده ما شیعیان، تمامی پیامبران و امامان (علیهم السلام) چه پیش از نبوت و امامت و چه پس از آن، دارای عصمت بوده اند و ویژگی های عصمت در این دو مرحله زمانی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. البته روشن است که برخی از مراتب عصمت - یعنی عصمت در دریافت وحی و نیز عصمت در ابلاغ و تبیین معارف و حیانی - پیش از نبوت و امامت قابل طرح نیست اما عصمت از گناه و خطا و نیز عصمت در اعتقادات، تمام دوران زندگی معصومین را پوشش می دهد. برای فهم بهتر مطلب، توضیح دو نکته ضروری است ش ۱) عصمت قبل از نبوت و امامت، گستره وسیعی دارد و سالهای آغاز زندگی را نیز در برمی گیرد. پرسشی که در اینجا باید بدان پرداخت این است که قبل از رسیدن به سن تکلیف، گناهی قابل تصور نیست، پس چگونه می توان سخن از عصمت به میان آورد؟ در پاسخ باید گفت (۱۱۸) که هر چند در انسانهای معمولی، آمادگی برای پذیرش تکالیف الهی از حدود نه یا پانزده سالگی آغاز می شود، اما می توان نسبت به انسانهای مختلف، زمان تکلیف را متفاوت دانست. بی شک، همه ما افراد خرد سالی را سراغ داریم که از نظر رشد عقلی و شناخت و آگاهی و قدرت تصمیم گیری، با افراد بزرگسال برابری می کنند. حال اگر این افراد، قبل از سنین متعارف به تکلیف می رسیدند، نه مجال عقلی لازم می آمد و نه با عدل و حکمت الهی منافات داشت البته مشیت الهی بر این قرار گرفته است که از این تفاوتها و ویژگیهای فردی چشم پوشی شود و زمان تکلیف همه انسانها، یکسان تلقی گردد اما درباره پیامبران و امامان، که راهنمای مردمان و حجت الهی اند، وضعیت به گونه ای دیگر است، و باریابی گروهی از آنان به مقام نبوت و امامت در سنین خردسالی، مهر تأییدی بر تکلیف پذیری آنان در آن سنین به شمار می آید. چنانکه به فرموده قرآن کریم، حضرت عیسی و یحیی (علیهم السلام) در کودکی به پیامبری رسیدند. (۱۱۹) و براساس روایات و شواهد مسلم تاریخی، عده ای از ائمه شیعه، در



خردسالی، مسئولیت امامت و رهبری امت را به عهده گرفتند. (۱۲۰م ش ۲) عصمت پس از نبوت و امامت، به دلایلی که در جای خود مطرح گردیده، اختیاری است و ریشه در شایستگی‌هایی دارد که با تلاش خود معصومان (علیهم السلام) به دست آمده است. اما عصمت پیش از نبوت و امامت، اگر هم غیر اختیاری باشد، نقصی برای آنان به حساب نمی‌آید زیرا ملاک برتری معصومین، عصمت اختیاری در سنین بزرگسالی است، و عصمت در خردسالی، پاداش قبل از عمل به شمار می‌آید «وقتی خداوند می‌داند که فردی در آینده زندگی خود، چه مسیری را انتخاب می‌کند، به میزان انتخاب او و تلاش مداوم آینده‌اش، او را از نخستین روز زندگی مورد لطف و عنایت قرار می‌دهد و از لغزشها مصونش می‌دارد.» (۱۲۱م)

### برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت

برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت

ش ۱۳) اگر خطیئه حضرت آدم (ع) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندان‌شان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ یکی از نکات کلیدی برای چاره‌جویی اعمال به ظاهر گناه آلود معصومان، تمایز نهادن میان امر و نهی «مولوی» و «ارشادی» است (۱۲۲) در امر و نهی مولوی، خود سرپیچی از فرمان، زیانبار است؛ چرا که حرمت و منزلت کسی که پیروی از او لازم بوده، نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، نهی از خوردن شراب، نهی مولوی است که سرپیچی از آن، خواه ناخواه، عقوبت‌زا است؛ چه به مستی و عواقب ناشی از آن بینجامد و چه این پیامدهای ناگوار را به دنبال نیورد. اما امر و نهی ارشادی، به منزله ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است و صرف سرپیچی از آن، ضرر و زیانی در پی ندارد. امر و نهی پزشکان، نمونه روشنی از این دست است وقتی که پزشک به خوردن دارویی فرمان می‌دهد و یا بیمار را از انجام عملی برحذر می‌دارد، نه از آن رو است که خود را مولا و صاحب اختیار و بیمار را عبد و بنده خود بداند، بلکه فرمان وی بیانگر وجود رابطه‌ای مثبت بین خوردن دارو و درمان بیماری است. بدیهی است که اطاعت و سرپیچی از این فرمان، به خودی خود، سود و زیانی ندارد؛ بلکه، تنها، پیامدهای واقعی مربوط به متعلق آن، دامنگیر بیمار می‌گردد نکته درخور توجه این است که امر و نهی خداوند و اولیای دین نیز گاه جنبه ارشادی به خود می‌گیرد و در این صورت، تخلف از آن، گناه و حرام شرعی بشمار نمی‌آید. برای مثال، اگر پیامبر خدا - صلی الله علیه و اله - شخص بیماری را از خوردن یک نوع غذا برحذر دارد و دلیل آن را شدت یافتن بیماری وی بشمارد، سرپیچی از این فرمان، غیر از شدت یافتن بیماری، عقوبت دیگری در پی نخواهد داشت یک از راههای تشخیص مولوی یا ارشادی بودن امر و نهی، توجه نمودن به «علتی» است که برای حکم بیان می‌گردد. مثلاً- از عبارت «از انجام این کار پرهیز زیرا آتش دوزخ را در پی خواهد داشت» مولوی بودن نهی استفاده می‌شود. اما اگر گفته شود: «این عمل را ترک کن، و گرنه دچار مشکلات دنیوی می‌گردد» چیزی جز ارشادی بودن نهی، برداشت نمی‌شود در داستان حضرت آدم (علیه السلام) نیز شواهد فراوانی، بر ارشادی بودن نهی، مهر تأییدی زنده، از جمله ش ۱) آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره طه، پیامد استفاده از «شجره ممنوعه» را گرفتار شدن به سختیهای زندگی دنیوی دانسته‌اند، نه دور شدن از ساحت قرب الهی. و این، خود، دلیل روشنی بر ارشادی بودن نهی است که سرپیچی از آن، جز مشکلات مورد اشاره، مفسده دیگری در پی ندارد. از اینجا این نکته روشن می‌گردد که مقصود از «ظلم» در آیات دیگری که نتیجه بهره‌گیری از آن درخت را، ظالم خوانده شدن آدم و حوا می‌دانند، ظلم به خود و روا داشتن سختیها بر خویشان است، نه گناه و خروج از دایره عبودیت ش ۲) از آیه ۳۸ سوره بقره، چنین برمی‌آید که تکالیف الهی و امر و نهی عقوبت‌زا، تنها از زمان هبوط آدم و حوا (علیهما السلام) م آغاز گشته‌اند، و عالم پیش از آن، عالم تکلیف نبوده است، تا سخن از نافرمانی و گردنکشی در برابر شریعت الهی به میان آید (۱۲۳)/ کوتاه سخن آنکه، در دفاع از عصمت حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) پاسخهای مختلفی از سوی اندیشمندان شیعه و سنی ارائه گشته (۱۲۴) که یکی از بهترین آنها، پاسخ یادشده است که خواستگاه آن، نه حدس و گمان، بلکه آیات شریفه قرآن

است

## تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت

تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت

ش ۱۴) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ گریه و استغفار پیامبران و امامان همواره شگفتی پیروانشان را برانگیخته و یکی از فضایل والای آنان به شمار آمده است. چنان که اندیشمندی یهودی، یحیی بن زکریا را با این ویژگی می ستاید که (کان یکی من غیر ذنب) (۱۲۵) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در پاسخ می فرماید «آری، یحیی چنان بود. ولی محمد (صلی الله علیه و آله) به درجاتی بالاتر از آن دست یافت. یحیی بن زکریا در زمانی می زیست که نه جاهلیتی وجود داشت و نه بتی در کار بود، ولی به محمد (صلی الله علیه و آله) در سن کودکی و در میان بت پرستان و حزب شیطان، حکم الهی و فهم و آگاهی داده شد و هرگز گرایشی به بت ها در او پدید نیامد... آن حضرت نیز بدون آن که جرم و گناهی از او سر زده باشد از خشیت خدا چندان می گریست که جایگاه نمازش مرطوب می گشت.» (۱۲۶) نیازی نیست که در این جا از چگونگی گریه های معصومان و ناله های شبانه آنان بیش از این سخن بگوییم، زیرا مادح خورشید مدّاح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است (۱۲۷) م آن چه باید بیشتر بدان پردازیم این است که همین مسأله برخی را به تأمل درباره عصمت معصومان واداشته و گاه بهانه ای برای انکار آن به دست داده است. برای نمونه، سخن یکی از نویسندگان معاصر را هر چند سخن تازه ای نیست از نظر می گذرانیم (باید) در کی معقول تر از عصمت به میان آید و پذیرفته شود که انسانی بی گناه وجود ندارد. همه با ابلیس درگیرند. همه محدودیت و کاستی دارند و تعهدشان در این حدّ است که مدام بخواهند به صورتی نسبی پیش بروند و خود را تعالی بدهند انبیا (علیهم السلام) هم همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند و می کوشیدند. پیغمبر ما به گفته خود هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می کرد: (انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم مائة مرة) و بر اساس صریح آیات، گناهانی داشت که نیازمند آمرزش آن ها بود، آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) که از گناهانشان می نالیدند، ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبود، واقعاً احساس گناه می کرده اند و در کار خود سازی و سلوک بوده اند. پس مردمان هم طبیعی است که گناه بکنند، گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است و زندگی انسان در این سیاره، هرگز بدون گناه قابل تصوّر نیست. بنابراین، این همه مقدس مآبی و زهد فروشی نیز لازم نیست. به تعبیر حافظ جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد بر ما چگونه زبید دعوی بی گناهی (۱۲۸) این جملات آکنده از سخنان حقی است که از آن، معنای باطلی قصد شده و به نتیجه ای نا میمون انجامیده است. ما نیز می پذیریم که «همه با ابلیس درگیرند»، اما بر این باوریم که معصومان در این درگیری همواره پیروز میدان بوده اند. اگر پیامبر اکرم از اسلام آوردن شیطان خود سخن می گوید، (۱۲۹) این نه بدان معنا است که شیطان از وسوسه نمودن آن حضرت دست برداشته، بلکه به معنای آن است که هیچ گاه به کام دل خود نرسیده است. آری، معصومان «همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند» اما به توفیق الهی هیچگاه نلغزیدند (و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذاً لا تخذوک خلیلا و لو لا ان یتنک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً) (۱۳۰) و چیزی نمانده بود که تو را از آن چه به سوی تو وحی کردیم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.» (۱۳۱) این نکته نیز قابل پذیرش است که «آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز... ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبوده، واقعاً احساس گناه می کرده اند.» اندیشمند بزرگ شیعه، مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ ق) یکی از کسانی است که بر این حقیقت تأکید ورزیده و به گفته خود، با تأمل در آن و با عنایات امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به نتایج ارزشمندی دست یافته است. (۱۳۲)

گاهی که معصومان راه گریزی از آن ندارند و برای جبران آن ناله سر می دهند. آلودگی به محرمات الهی نیست. بلکه هر که در آن درگه مقرب تر است، معیار دقیق تری را برای سنجش تخلفات خود در نظر می گیرد و چیزی را گناه می شمارد که دیگران به سادگی از کنار آن می گذرند. با مثالی ساده به روشنی مطلب می افزاییم: بسیاری کسانی که از قضا شدن نماز واجب شان اندوهی به خود راه نمی دهند و کم نبوده اند تقوا پیشه گانی که از به جا نیاموردن نمازی مستحبی ناله سر داده اند و این زنجیره همچنان ادامه دارد و هیچگاه پایان نمی پذیرد. هر چه بر معرفت و محبت رهرو راه خدا افزوده گردد، بار سنگین تری بر دوش خود احساس می کند و بیش از پیش بر کوتاهی خود در انجام وظیفه - آنچنان که شایسته پروردگار است - پی می برد. (۱۳۳) سخن را با کلامی از مرحوم اربلی که از زاویه ای دیگر بر احساس گناه معصومان نظر انداخته است، پایان می دهیم پیامبران و امامان - که سلام خدا بر آنان باد - همواره در یاد خدا به سر می برند و در بالاترین مراتب قرب الهی ره می سپردند و پیوسته در این اندیشه بودند که مبادا لحظه ای از یاد او غافل گردند. پس هر گاه اندکی از این مرتبه والا-فروتر می آمدند و از سر نیاز به اموری همچون خوردن و آشامیدن، روابط زناشویی و یا حل و فصل مسائل اجتماعی روی می آوردند، این را گناهی بزرگ برای خویش می شمردند. استغفار و توبه آنان نیز از چنین اعمالی بوده که خودداری از آن ها شایسته محبان و مقربان درگاه الهی است. بر این اساس است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: (حسنات الابرار سیئات المقربین) چه بسا اعمالی که برای نیکان، پسندیده و برای مقربان، ناپسند است. (۱۳۴) م

## عصمت امامان

### عصمت امامان

ش ۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ اندیشمندان شیعه برای اثبات عصمت امامان از ادله گوناگونی بهره می برند که تبیین آن ها نیازمند کتابی پر حجم و مستقل است؛ چنان که علامه حلی با شرح و بسط این دلایل، بیش از هزار نکته در این باره فراهم نموده است. (۱۳۵) با این حال، اشاره ای کوتاه به این ادله خالی از فایده نیست و زمینه جستجوهای بیشتر و عمیق تر را فراهم می سازد

ش ۱) جدایی ناپذیری مقام امامت از عصمت (۱۳۶) م مقام امامت - آن گونه که از کتاب و سنت - بر می آید در رهبری سیاسی جامعه اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه دنباله نبوت و کامل کننده رسالت است. (۱۳۷) چنین تصویری از مسأله، پیامبر و امام را کنار هم می نشاند و دلایل عقلی عصمت را به قلمرو امامت نیز می کشاند. با این تفاوت که در این جا، به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف و حیانی سخن می رود

ش ۲) قرآن و عصمت امام الف) آیه امامت: قرآن کریم ظالمان را شایسته مقام امامت نمی داند (۱۳۸) و با توجه به آن که در فرهنگ قرآن، هر گناهکاری ظالم خوانده می شود، (۱۳۹) چاره ای جز پذیرش عصمت امام باقی نمی ماند. این آیه هر چند گفتگوهای فراوانی برانگیخته، اما روشنی آن به اندازه ای است که برخی از مفسران اهل سنت را نیز به اعترافی چنین واداشته است (فیه دلیل علی عصمة الانبیاء من الكبائر قبل البعثة و ان الفاسق لا یصلح للامامة) (۱۴۰) این آیه دلیل بر آن است که پیامبران (حتی) پیش از بعثت نیز از گناهان کبیره معصومند و فاسقان شایستگی امامت ندارند این مفسر نامدار اگر پیش فرضهای ذهنی خود را کنار می نهاد، میان امامت و نبوت فرقی نمی گذاشت و در بیان شرایط امام، بر عدالت تنها بسنده نمی کرد. زیرا در آیه مورد بحث، سخن بر سر آن است که ظالمان شایستگی دریافت عهد الهی را ندارند. ما نیز می پذیریم که عهد الهی، عنوانی است فراگیر که نبوت و امامت، هر دو، را در بر می گیرد، اما چگونه این جمله در یکی از مصادیق عهد، لزوم عصمت را نتیجه می دهد و در مصداق دیگر آن، از حدّ اشتراط عدالت فراتر نمی رود؟ ب) آیه اولی الامر: در آیه ای دیگر، قرآن کریم همگان را به اطاعت از



اولی الامر فرا می خوانند و این گروه را در کنار پیامبر می نشانند. (۱۴۱) این اطاعت به دلیل آن که قید و شرطی را به همراه ندارد، اطاعتی همه جانبه و بی چون و چرا است و این مطلب جز با عصمت اولوالامر سازگار نیست زیرا سرسپردگی این چنینی تنها در برابر کسی سزاوار است که از کجروی و کج اندیشی در امان است و نه تنها در گفتار، بلکه با رفتار خود نیز مردم را جز به آن چه رضای خداوند است نمی خواند. (۱۴۲) م فخر رازی، اندیشمند و مفسر بزرگ اهل سنت - که به دلیل توانایی زیاد در شبهه افکنی، امام المشککین خوانده می شود - دلالت آیه بر عصمت را می پذیرد، اما منظور از اولوالامر را نخبگان امت می داند (۱۴۳) در حالی که پیامبر اکرم در پاسخ به پرسشی در این باره از امامان دوازده گانه شیعه نام می برد و آنان را جانشین خود و پیشوای مردم معرفی می کند. (۱۴۴) م ج) آیه تطهیر: آیه تطهیر از دیگر آیاتی است که به روشنی، عصمت اهل بیت را می نمایاند و بر پاکی و طهارت آنان تأکید میورد. (۱۴۵) سخن درباره این آیه نیز فراوان است، اما آن چه به طور گذرا می توان گفت این است که بر اساس این آیه، اراده ازلی و تخلف ناپذیر الهی بر این تعلق گرفته است که هر گونه «رجس» و پلیدی را از اهل بیت بزدايد و آنان را پاک گرداند. این حقیقت، با توجه به این نکته که قرآن کریم هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی را رجس می شمارد، (۱۴۶) م تفسیری جز عصمت بر نمی تابد

ش ۳) عصمت اهل بیت در روایات نبوی روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فضایل فراوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) بر می شمارند که برخی از آنها جز با عصمت آنان سازگار نیست. در این قسمت از احادیثی که تنها شیعیان روایتگر آنها در می گذریم و به نمونه هایی از آنچه در کتب اهل سنت آمده است، بسنده می کنیم الف) اهل بیت، همراه و همتای قرآن: در حدیث پر آوازه ثقلین، توجه به دو نکته اندیشه حق جوینان را به عصمت اهل بیت رهنمون می گردد: یکی آن که در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکدیگر محور هدایت به شمار آمده اند (ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا) دیگر آن که در این روایات بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) اگر اهل بیت معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت. (۱۴۷) م ب) علی بن ابی طالب، مدار و معیار حق: برای داوری میان انسان های عادی، چیزی جز حق را نمی توان محور ارزیابی قرار داد، باید ابتدا حق را شناخت تا میزان حقانیت اشخاص بر اساس نزدیکی و دوری به این محور سنجیده شود: (اعرف الحق تعرف اهله) (۱۴۸) تنها کسانی که خود معیار حق اند و حق بر گرد آنان می چرخد، معصومانند و امام علی (علیه السلام) به گواهی رسول خدا، از این گروه است: (علی مع الحق و الحق مع علی) (۱۴۹) (اللهم ادر الحق مع علی حیث دار) (۱۵۰) م ج) پیروی از اهل بیت، مایه رستگاری: افزون بر حدیث معروف سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح) (۱۵۱) که اهل بیت را به کشتی نوح همانند می کند و رستگاری ابدی را با پیروی از آنان پیوند می زند، احادیث فراوان دیگری نیز در این باره می توان یافت که روایت زیر نمونه ای از آنها است «هر کس می خواهد زندگی و مرگش همچون حیات و ممات من باشد،... ولایت علی و فرزندانش را برگزیند، زیرا آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به گمراهی نمی کشانند.» (۱۵۲) م

## عصمت انسان های دیگر

### عصمت انسان های دیگر

ش ۱۶) آیا مقام عصمت، به پیامبر و ائمه اختصاص دارد؟ چرا؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا این نکته را یاد آور می شویم که مقام عصمت، به آدمیان اختصاص ندارد، بلکه فرشتگان الهی نیز از این منزلت والا برخوردارند. در تأیید این سخن، می توان آیات و روایات فراوانی را شاهد آورد. در اینجا، تنها به نقل دو روایت بسنده می کنیم الف) امیر بیان، علی (علیه السلام) در خطبه معروف به اشباح، مطالب گرانقدری در باره آفرینش فرشتگان بیان نموده اند که قسمتهایی از آن، چنین است آنان را در مقامها که دارند،

امین وحی خود ساخت و رساندن امر و نهی را به پیامبران، به گردن ایشان انداخت. از دودلی و نا باوری نگاهشان داشت... نه تیر ناباوری از کمان دودلی، ایمان استوارشان را نشانه ساخت، و نه سپاه بدگمانی بر اردوی ایمان آنان تاخت و نه بیماری کینه و رشک در آنان رخنه نمود... یقین به او، چنان آنان را از جز خدا بریده که شیفته اویند تنها آنچه نزد اوست می خواهند، و از دیگری نمی جویند... غفلت، عزم استوارشان را سست نکند، و فریب شهوت راه همتشان را نزند. (۱۵۳م ب) امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز با استناد به یکی از آیات قرآن، عصمت فرشتگان را اینگونه تبیین می نمایند فرشتگان خدا، به کمک الطاف الهی، از کفر و امور ناپسند، معصوم و در امانند. [چنانکه] خداوند - عزوجل - در باره آنها می فرماید: «از خداوند در آنچه فرمانشان دهد، سرپیچی نمی کنند و هر چه به ایشان فرمان داده شود، انجام دهند». (۱۵۴م در میان انسانها نیز، علاوه بر پیامبران و امامان، عصمت فاطمه زهرا (علیها السلام) با ادله فراوان قابل اثبات است. چنانکه پیامبر گرامی اسلام، در حدیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، می فرماید «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاهها» (۱۵۵م) همانا خداوند تبارک و تعالی به خاطر خشم فاطمه، غضب می کند و به سبب رضایت او خشنود می گردد روشن است که در صورتی می توان خشم و غضب یک شخص را ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند دانست که وی جز به اجرای فرمانهای الهی نیندیشد و نه تنها در عمل، بلکه در فکر و اندیشه نیز معصوم باشد. اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) حتی برای یک بار در عمر خویش، تن به گناه می داد و یا فکر انجام آن را در سر می پروراند، پس دست کم یک مورد یافت می شد که خشنودی آن حضرت به چیزی تعلق گیرد که خداوند آن را نمی پسندد؛ در حالی که در این روایت، به صورت کلی، رضایت فاطمه (علیها السلام) محور خشنودی الهی قرار گرفته است همچنین یکی از آیات قرآن کریم (۱۵۶)، به طهارت و پاکی حضرت مریم (علیها السلام) اشاره دارد. در باره اینکه خداوند، مریم (علیها السلام) را از چه چیزهایی پاک گردانیده، وجوه گوناگونی بیان شده است (۱۵۷). به عقیده برخی از مفسران، سزاوارتر آن است که آیه را دارای معنای عام شمرده، وی را از تمام پلیدیهای حسی، معنوی و قلبی، پاک بدانیم (۱۵۸). مرحوم علامه طباطبایی نیز دلالت آیه بر عصمت مریم را با سیاق آیات، سازگارتر می داند (۱۵۹م) این دو نمونه، نشانگر آن است که عصمت مقامی نیست که در انحصار انبیا و ائمه قرار داشته، دست سایر انسانها از رسیدن به آن کوتاه باشد؛ بلکه دیگران نیز می توانند به برخی از مراتب عصمت، یعنی عصمت از گناه، دست یابند. کم نبوده اند عالمان تقوای پیشه ای که سالیان متمادی نه تنها از حرام، بلکه از امور مکروه نیز چشم پوشیدند و حتی به خوردن و آشامیدن خود نیز رنگ الهی دادند. امید است که مانیز در حد توان، از انجام گناه خود داری ورزیم و اگر نمی توانیم به آن مقام بار یابیم، دست کم در این مسیر گام برداریم آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

## عصمت حضرت زهرا (س)

عصمت حضرت زهرا (س)

ش ۱۷) عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) با چه ادله ای ثابت می گردد؟ ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد تا که ثنای حضرت سیده نساء کند

نفخه قدس بوی او، جذبه انس خوی او منطبق او خبر ز (لا ینطق عن هوی) کند

«مفتقرا» متاب رو از در او به هیچ سو زانکه مس وجود را فضا او طلا کند (۱۶۰م) سلام و درود خدا بر سرور زنان جهان که تاریخ، گواه زندگی سرشار از معنویت او است و آیه تطهیر نشان عصمت او. برای اثبات عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) ادله گوناگونی به کار می آیند که در اینجا برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم ش ۱- آیه تطهیر بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و بحث های گوناگونی برانگیخته است. همگان بر

این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می‌رساند و اندیشمندان شیعه، این فضیلت را برابر با عصمت می‌دانند. بر اساس این آیه، اراده تخلّف ناپذیر خداوند بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه‌های به کار رفته در آن، همچون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می‌گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی‌گذارد. جای آن نیست که در این نوشتار کوتاه، به تفصیل درباره چگونگی دلالت آیه بر عصمت اهل بیت سخن برانیم و عمق واژه‌های به کار رفته در آن را بکاویم. از این رو، به بیان روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در کتب اهل سنت نقل گردیده است، بسنده می‌کنیم. بر اساس این روایت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از قرائت آیه تطهیر فرمودند (فأنا و اهل بیته مطهرون من الذنوب) (۱۶۱) «پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم». بی‌تردید، فاطمه زهرا (علیها السلام) جزو اهل بیت پیامبر است و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی‌داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بنشانند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با شیوه‌هایی به یادماندنی، اهل بیت را به همگان معرفی نموده و راه هرگونه توجیهی را بسته است. بر اساس روایات فراوانی که به حدیث کساء شهرت یافته‌اند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پارچه‌ای را بر روی خود و علی و فاطمه و فرزندانشان، حسن و حسین انداخته، جمله (اللهم هؤلاء اهل بیته) را برای آیندگان به یادگار گذاشتند و در پاسخ به ام سلمه - که یکی از شایسته‌ترین همسران پیامبر بود و پیوستن به اصحاب کساء را درخواست می‌نمود - فرمودند «رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده‌ای و چقدر من از تو راضی‌ام! لیکن این فضیلت ویژه من و این چند نفر است» (۱۶۲) م پیامبر گرامی برای آنکه وظیفه خویش را در تبیین آیات الهی به گونه شایسته‌ای بجای آورند، به این مقدار نیز بسنده نکرده، با به کارگیری شیوه‌ای فراموش‌نشده‌ای در مدت زمانی نسبتاً طولانی، آن هم به صورت هر روزه، به معرفی اهل بیت پرداختند. در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است «رسول خدا تا نه ماه، روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز به در خانه علی بن ابی طالب می‌آمدند و می‌فرمودند درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خداوند اراده نموده تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد» (۱۶۳) م ش ۲- روایات مربوط به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) م علاوه بر آیه تطهیر، روایاتی که شیعه و سنی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گزارش نموده‌اند، فضایی برای اهل بیت برمی‌شمرد که جز با عصمت آنان سازگار نیست، چنانکه در حدیث معروف ثقلین آمده است (۱۶۴) م (أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) (۱۶۵) «من در میان شما دو چیز گران بها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا وقتی که به آن دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. هیچگاه این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا آنگاه که بر سر حوض (کوثر) بر من وارد گردند» م اگر اهل بیت پیامبر معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی‌گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی‌یافت ش ۳- روایات مخصوص به عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) م در اینجا نیز از روایات فراوانی می‌توان بهره برد، اما تنها به یکی از آنها که محدّثین شیعه و سنی روایت نموده‌اند، بسنده می‌کنیم (ان الله - تبارک و تعالی - یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها) (۱۶۶) «همانا خداوند - تبارک و تعالی - با غضب فاطمه غضبناک و با رضایت او خشنود می‌شود» م نکته درخور توجه در این روایت آن است که رضایت و نارضایتی فاطمه زهرا (علیها السلام) محور خشنودی و ناخشنودی خداوند خوانده شده است. و این حقیقت، جز عصمت همه جانبه آن حضرت، تفسیر دیگری بر نمی‌تابد. خداوند جز به اعمال صالح خشنود نمی‌گردد و هیچگاه به گناه و سرپیچی از فرمانش رضایت نمی‌دهد. اگر حضرت زهرا (علیها السلام) به گناه دست می‌زد و یا حتی فکر انجام آن را در سر می‌پروراند، به چیزی خشنود گردیده بود که خدا از آن خشنود نیست، در حالی که در این روایت، رضایت الهی پیوندی ناگسسته با خشنودی فاطمه (علیها السلام) یافته است اعتراف ضمنی یکی از دانشمندان اهل سنت را پایان بخش این قسمت می‌سازیم. آلوسی - یکی از پرآوازه‌ترین مفسران اهل سنت - در تفسیر آیه ۴۲

سوره آل عمران، از یکسو حضرت مریم (علیها السلام) را معصوم از گناه شمرده، از تمامی پلیدی های حسی، معنوی و قلبی پاک می داند و از سوی دیگر، بر دیدگاه کسانی که وی را سرور تمامی زنان جهان، از آغاز تا انجام می شمارند، می تازد و با اقامه شواهد گوناگونی چنین نتیجه می گیرد که این ویژگی شایسته فاطمه زهرا (علیها السلام) است. (۱۶۷) پرواضح است که جمع میان این دو سخن، جز با پذیرش عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) سازگار نیست

## آیه تطهیر

### آیه تطهیر

ش ۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر، (لیذهب عنکم الرجس) به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت (علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد. و اگر به معنای رفع باشد، طهارت ذاتی آنها را اثبات نمی کند آیه شریفه تطهیر (۱۶۸) که به تصریح همگان، فضیلت والایی را برای اهل بیت (علیهم السلام) به اثبات می رساند، (۱۶۹) در کتاب های تفسیری و کلامی از زوایای گوناگون بررسی گردیده و تک تک واژه های آن، مورد موشکافی های دقیق قرار گرفته است. با این همه، چه بسا کسانی که این آیه را دلیل بر عصمت اهل بیت نمی دانند، بر دو تعبیر «اذهاب» و «تطهیر» انگشت نهاده، بر این نکته پای فشارند که پاک ساختن از پلیدی ها (تطهیر) و از بین بردن آلودگی ها (اذهاب رجس) نه تنها گواه بر عصمت اهل بیت نیست، بلکه نشانگر آن است که آنان نیز همچون دیگران، از آلوده شدن به گناه ایمنی ندارند زیرا اذهاب و تطهیر در مورد «رفع» پلیدیهای موجود به کار می روند، نه «دفع» آنچه که هنوز تحقق نیافته است آنچه این شبهه را قوت می بخشد، کاربرد رایج این دو واژه و معادل هایشان در زبان های دیگر است که غالباً برای رفع ناپاکی های موجود به کار می روند، چنانکه شاعر می گوید بس که آلوده عصیان شده دل تا محشر دامنش را نتوان داد به زمزم تطهیر اما بررسی بیشتر، بر این پندار خط بطلان می کشد و این واقعیت را پیش چشم می نهد که دامنه کاربرد این دو واژه، فراتر از رفع آلودگی موجود بوده، دفع پلیدی های تحقق نیافته را نیز در بر می گیرد ابتدا سخن را با واژه اذهاب آغاز می کنیم. شیخ مفید (رحمه الله) برای توضیح معنای این کلمه از یکی از مترادفات آن کمک می گیرد که در قالب دعا چنین به کار می رود: «خداوند هر گونه ناگواری را از شما دور گرداند!» روشن است که مقصود گوینده تنها برطرف شدن گرفتاری های موجود نیست، بلکه می خواهد که از آغاز، گرد بلا بر گردد او ننشیند. (۱۷۰) نحوه کاربرد این واژه در روایات نیز، شاهدی گویا بر مدعا است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (من اطعم اخاه حلاوة اذهب الله عنه مرارة الموت) (۱۷۱) «هر کس کام برادر مؤمن خود را شیرین سازد، خداوند تلخی مرگ را از وی دور گرداند». پُر واضح است که منظور از این سخن، آن نیست که ابتدا تلخی مرگ را به وی می چشاند و سپس آن را برطرف می سازد، بلکه مقصود این است که از ابتدا، مرگ برای چنین شخصی گوارا خواهد بود وضعیت واژه «تطهیر» از این نیز روشن تر است (۱۷۲) زیرا مشتقات این کلمه در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و نگاهی گذرا به آنها، بر آنچه گفته شد مهر تأیید می زند. در این میان، ما به بیان دو آیه بسنده می کنیم (۱۷۳) و در تفسیر آنها تنها از کتب اهل سنت بهره می گیریم تا گمان نرود که مفسران شیعه، خواسته یا ناخواسته، این واژه را همه جا به گونه ای معنا نموده اند که در آیه تطهیر به کارشان آید ۱- در سوره واقعه، در وصف «کتاب مکنون» الهی چنین می خوانیم: (لایمسه الا المطهرون) (۱۷۴). یکی از احتمالاتی که غالب مفسران اهل سنت به آن اشاره کرده اند این است که منظور از «مطهرون»، فرشتگان الهی است که از آغاز آفرینش از وسوسه های شیطانی و یا آلودگی به طبیعت جسمانی، پاک و منزّه بوده اند. (۱۷۵) م ۲- در سوره مدثر، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین مورد خطاب قرار می گیرد: (وثیابک فطهر) (۱۷۶) م مفسران برای این آیه نیز معانی گوناگونی بر شمرده اند که از جمله آنها این است که مقصود از لباس، همین لباس ظاهری است و منظور از تطهیر یا این است که پیامبر و دیگر مسلمانان باید لباس آلوده به نجاست را شستشو دهند (رفع) و یا آنکه برخلاف شیوه

رایج در دوران جاهلیت، لباس های خود را کوتاه نموده، بر زمین نکشانند تا آلوده به نجاست نگردد (۱۷۷) (دفع) م این مفسرین عرب زبان در تفسیرهای خود بر احادیثی اعتماد نموده اند که زبان مادری غالب راویان آنها نیز عربی بوده است و هیچکدام از آنها استفاده از واژه تطهیر در مورد دفع آلودگی های تحقق نیافته را ناسازگار با شهود زبانی خود نمی دیده اند، اما متأسفانه برخی از آنها وقتی که به آیه معروف تطهیر رسیده اند، همه سخنان خود و مفسران دیگر را از یاد برده و بر این نکته پافشاری کرده اند که نمی توان واژه تطهیر را درباره کسی که پیوسته پالوده از گناه و خطا بوده است، به کار گرفت! (۱۷۸) م

## امام علی (ع) و اعتراف به خطا

امام علی (ع) و اعتراف به خطا

ش ۱۹) امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: (فأنتی لست فی نفسی بفوق ان اخطی) این چگونه با عصمت ائمه (علیهم السلام) سازگار است؟ پیش از آنکه به پاسخ بپردازیم، ترجمه قسمتی از خطبه مورد پرسش را زینت بخش گفتار خویش می سازیم با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوید و با ظاهر آرایبی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... پس، از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من از پیش خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در این کار کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. (۱۷۹) م برای دستیابی به پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است (ش ۱) برای آن که از هرگونه پیش داوری در امان بمانیم و حقیقت اندیشه امام علی (علیه السلام) را دریابیم، باید به همه سخنان پیشوایان دینی یکجا نظر اندازیم و گفتارهای متشابه را در پرتو محکمت تفسیر نماییم. در اینجا از میان روایات فراوانی که در خوان گسترده معارف اهل بیت یافت می شود، (۱۸۰) تنها به ترجمه روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) م بسنده می کنیم که در آن، امام را از هرگونه لغزشی در امان می خواند و روی گردانی مردم از معصومین را موجب شگفتی می داند امام از تمامی گناهان معصوم است... در بیان حکم الهی لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی رود و از سهو و فراموشی به دور است... (شگفتا که مردم) از اینان - که خداوند اطاعت از آنان را واجب نموده و از لغزش و فراموشی در امانند - روی برتافتند و احکام الهی را از اهلش فرا نگرفتند. (۱۸۱) م ش ۲) عصمت از خطا رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد. (۱۸۲) امیر مؤمنان، به گفته خود، راه های آسمانی را بهتر از راه های زمینی می شناسد (۱۸۳) و از آغاز و انجام کار هر کس می تواند گزارش دهد: «به خدا اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا رود و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول خدا (علیه السلام) تفضیل نهدید». (۱۸۴) کسی که گستره دانشش چنین است، چگونه نمی تواند راه برون شوی از خطا بیابد؟ (ش ۳) آنچه در بررسی فراز یاد شده، رهن اندیشه برخی از نویسندگان (۱۸۵) قرار گرفته، نادیده انگاشتن قیدهایی است که در آن به کار رفته است. امام علی (علیه السلام) از یک سو با بهره گیری از قید «فی نفسی» بر این نکته انگشت می گذارند که هیچ کس بدون دستگیری های الهی گریزی از خطا ندارد. و از سوی دیگر با جمله «مگر آنکه خدا مرا در این کار کفایت کند» همین نکته را با صراحت بیشتری بیان داشته، پدیده عصمت را برخاسته از توفیق الهی می شمارند. (۱۸۶) م نکته در خور توجه آن است که عصمت، به معنای بی نیازی از تأییدات الهی نیست. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «گر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی». (۱۸۷) و نیز از زبان حضرت یوسف این سخن را گزارش می دهد که اگر رحمت پروردگار نباشد، از چنگال نفس بدفرمان توان رست: (و ما ابّریء نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربّی) (۱۸۸) به طور کلی، پیشوایان دین همواره کمالات ویژه خود را برخاسته از توفیق الهی می شمارند چنان که انبیاء در برابر مردمی که بشر بودن آنان را بر نمی تافتند و برخوردار از وحی را در خور انسان نمی دانستند، بر فضل و عنایات خدا تکیه زده،



می گفتند (ان نحن الا بشر مثلکم ولكن الله یمن علی من یشاء من عباده) (۱۸۹) م ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می نهد

## نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

ش ۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟ اندیشه عصمت، بیش از هر چیز، ریشه در کتاب و سنت دارد. قرآن کریم برای بیان پاکی و طهارت انبیا و اولیاء هر چند واژه عصمت را به کار نکرده، اما با تعبیرهای گوناگون بر این حقیقت تأکید ورزیده است. برای مثال، از دیدگاه قرآن کریم پیامبران الهی به مقام «مخلصین» بار یافته اند (۱۹۰) و اینان کسانی اند که شیطان راهی برای گمراهی آنان ندارد قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۱۹۱) م گفت (سوگند) به عزت تو که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت، مگر از میان آنان، آن بندگانت را که اخلاص یافته اند سیره عملی پیامبر و احادیث آن حضرت نیز جایی برای تردید در درستی و اصالت این باور باقی نمی گذارد. چنان که اندیشمند بزرگ اهل سنت، جلال الدین سیوطی، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب، این روایت را از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) گزارش می کند: (فَأَنَا وَ اهل بیتی مطهرون من الذنوب) (۱۹۲) «من و اهل بتم از گناه پیراسته ایم» امامان معصوم - که بر اساس احادیث فراوان، همتای قرآن و مفسر واقعی آن خوانده شده اند - در ترویج این اعتقاد کوشیده و به پرسش ها و شبهات مربوط به آن، پاسخ گفته اند. متأسفانه، برخی از خاور شناسان و نیز روشنفکران اهل سنت با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی این مسأله و چشم فرو بستن از ده ها آیه و روایت، این شبهه را در انداخته اند که شیعیان به منظور بالا بردن مقام امامان خویش، اندیشه عصمت را ساخته و به ترویج آن پرداخته اند. (۱۹۳) این گروه وقتی با این حقیقت روبرو می گردند که اندیشمندان سنی نیز از دیر باز از عصمت پیامبران جانبداری نموده و نوشته های فراوانی در این باره به یادگار گذاشته اند، آنان را نیز سیراب شده از همین آبشخور به شمار آورده، می گویند هر چند به طور کلی معتقدات شیعه از نظر اهل سنت مردود بوده است، تشیع نفوذی قوی در بخش هایی از افکار و اعمال اهل سنت داشته است... سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد (علیه السلام) را مشمول آن نموده اند. (۱۹۴) همچنین، برخی از نویسندگانی که در جرگه شیعیانند و خواستار بازنگری در اندیشه عصمت معصومان، متکلمان شیعه را به بزرگ نمایی این مقام متهم می سازند و در تحلیلی مشابه با گروه پیشین می گویند در قضیه عصمت، اعتقاد متکلمان شیعه روی هم رفته، خیلی بیش از دیگران اغراق آلود بوده است. شاید برای اینکه بتوانند از این قبل در کنار انبیا، از ائمه مذهب خود نیز سیمایی مافوق بشری و اسطوره ای تصویر بکنند. (۱۹۵) م سخنان یاد شده از آنجا که بیشتر به بافته های ذهنی می ماند تا یافته های عینی، چندان نیاز به پاسخگویی ندارد. با این همه، چند نکته را در نقد آن، یاد آور می شویم (ش ۱) چنانکه گذشت، خاستگاه اصلی اندیشه عصمت آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و دست کم برخی از مراتب آن، با دلیل عقلی نیز اثبات می گردد. از این رو، چنین ریشه یابی هایی از واقع بینی به دور است (ش ۲) دفاع اهل بیت از عصمت پیامبران کمتر از عصمت امامان نبوده است، چنانکه امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون به گونه ای گسترده به پرسش های مربوط به عصمت انبیا پاسخ گفته و در دفاع از پاکی و طهارت آنان کوشیده است. (۱۹۶) م پرداختن به عصمت امام نیز پس از مسلم انگاشتن عصمت پیامبران صورت گرفته است؛ یعنی اینگونه روایات در پی آنند که همان عصمتی را که همگان درباره انبیا پذیرفته اند، برای ائمه اهل بیت نیز به اثبات برسانند. (۱۹۷) م (ش ۳) پیروی اهل سنت از شیعیان بسیار دور از ذهن و ناسازگار با واقعیت های تاریخی است. چگونه می توان گفت «سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را مشمول آن نموده اند»؟ این سخن به خوبی نمایانگر سستی و بی

پایگی چنین تحلیل‌هایی است، زیرا اولاً: اهل سنت، جز شمار اندکی از آنان، همچون برخی از معتزلیان، (۱۹۸) علی (علیه السلام) را معصوم نمی‌دانند. ثانیاً: اگر اعتقاد به عصمت بدعتی در دین به شمار می‌رفت، ستیان آن را دستاویزی محکم برای مبارزه با شیعه قرار می‌دادند و از این فرصت استثنایی بیشترین بهره را می‌بردند، نه اینکه خود از آنان دنباله روی نمایند (۴) تلاش بسیاری از اندیشمندان سنی در دفاع از عصمت پیامبران، کمتر از کوشش شیعیان بوده است، چنان که فخر رازی (۶۰۴-۵۴۴ هـ.ق)، افزون بر نگارش کتاب «عصمه الانبیاء»، در جای جای تفسیر گسترده و پر حجم خود بر قرآن کریم، چنان از این باور بنیادی جانبداری نموده که شگفتی برخی از نویسندگان معاصر (۱۹۹) و تأسف بعضی دیگر از آنها (۲۰۰) را برانگیخته است. نه تنها این اندیشمند قرن پنجم هجری، بلکه حتی مسلمانان قرن اول نیز سخنانی در این باره به جا گذاشته اند؛ چنان که خلیفه اول در خطبه مربوط به آغاز خلافت خود می‌گوید (ان رسول الله صلی الله علیه وآله) خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَ أَحَدٌ يُطَالِبُهُ بِضَرْبِ سَوْطِ فَمَا فَوْقَهَا وَكَانَ مَعْصُومًا مِنَ الْخَطَا). (۲۰۱) م رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی از دنیا رحلت فرمود که وامدار هیچکس نبود و حتی ضربه ای تازیانه به ناحق بر کسی نخواستند و معصوم از خطا بود

## منابع و مأخذ

### منابع و مأخذ

الف) فارسی ش ۱- «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» مهدی بازرگان، کیان، (شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش) ص ۶۱-۴۶  
 ش ۲- آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، هشتم، ۱۳۷۳ ش ش ۳- اسرار الحکم، ملا هادی سبزواری، تهران، کتابفروشی اسلامی، دوم، ۱۳۵۱، ش ش ۴- اسلام، بررسی تاریخی، هیلتون گیب، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش ش ۵- اسلام شناسی، علی میر فطروس، فرانسه و کانادا، انتشارات فرهنگ، یازدهم، ۱۹۸۹ م ش ۶- الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلان، بی جا، انتشارات حیات ابدی، بی تا ش ۷- امامت و رهبری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، دهم، ۱۳۶۸ ش ش ۸- امام شناسی، محمد حسین طهرانی، تهران، حکمت، ۱۴۱۵ ق ش ۹- انیس الموحدین، ملا مهدی نراقی، بی جا، بی تا ش ۱۰- اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات کتابخانه طهران، ۱۳۰۶ ش ش ۱۱- بازخوانی قصه خلقت، حسن یوسفی اشکوری، تهران: قلم، ۱۳۷۶، ش ش ۱۲- بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم: دار التبلیغ، دوم، بی تا ش ۱۳- بسط تجربه دینی، عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، آذر و دی ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱-۴ ش ۱۴- پرسش‌ها و پاسخ‌های مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۲ ش ش ۱۵- پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، صبحی صالح، ترجمه محمد مجتهد شبستری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سوم، ۱۳۷۳ ش ش ۱۶- پژوهشی در عصمت معصومان (علیهم السلام)، احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، قم و تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ ش ش ۱۷- پلورالیسم دینی، میزگرد، محمد مجتهد شبستری و دیگران، کیان، شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش، ص ۲۵-۳ ش ۱۸- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، هدف، دوم، ۱۴۱۰ ق ش ۱۹- تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، عباس صفائی، قم، دنیا، ۱۳۷۹ ق ش ۲۰- تجربه دینی، روین پروادفوت، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه طه، ۱۳۷۷ ش ش ۲۱- تحقیقی در دین یهود، جلال الدین آشتیانی، بی جا: دفتر نگارش دوم، ۱۳۶۸ ش ش ۲۲- تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسینی، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹ ش ش ۲۳- تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا ش ۲۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۹ (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم: اسراء، ۱۳۷۴ ش ش ۲۵- تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، محمدهادی معرفت، قم: نبوغ، ۱۳۷۴ ش ش ۲۶- جهان مذهبی، ژرارت ویر، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش ش ۲۷- دین و

جامعه مقصود فراستخواه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ش ش ۲۸- دیوان اشعار محمدحسین غروی اصفهانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸ ش ش ۲۹- راه سعادت (اثبات نبوت) ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی صدوق، سوم، ۱۳۶۳ ش ش ۳۰- راهنماشناسی محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش ش ۳۱- رساله دین شناخت احمدنراقی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸ ش ش ۳۲- صحیفه علویه لمولانا الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) گردآوری و ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات اسلامی، چهارم ۱۳۷۷ ش ش ۳۳- عقل و اعتقاد دینی مایکل پترسون و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، دوم، ۱۳۷۷ ش ش ۳۴- علم امام محمدحسین مظفر، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء، بی تا ش ۳۵- علم و دین ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش ش ۳۶- فربه تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳ ش ش ۳۷- فلسفه دین، ال گیلر نورمن، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران: حکمت، ۱۳۷۵ ش ش ۳۸- فلسفه وحی و نبوت محمد ری شهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش ش ۳۹- کلام مسیحی توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ ش ش ۴۰- کلیات سعدی، تهران امیرکبیر، هشتم، ۱۳۶۹ ش ش ۴۱- گنجینه ای از تلمود کهن راب، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی جا، بی تا ش ۴۲- گوهر مراد عبدالرزق لاهیجی، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش ش ۴۳- مثنوی معنی جلال الدین مولوی، تهران: نگاه و علم، پنجم ۱۳۷۳ ش ش ۴۴- «مدرن‌نیم و وحی» محمد مجتهد شبستری، کیان، شماره ۲۹ (اسفند ۷۴ و فروردین ۷۵) ص ۱۹- ۱۸- ۴۵- ممدالهمم در شرح فصول الحکم حسن حسن زاده آملی، تهران: وزارت و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش ش ۴۶- منتهی الامال شیخ عباس قمی، بی جا: بی نا، بی تا ش ۴۷- منشور جاوید جعفر سبحانی، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۷ ق ش ۴۸- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چهارم، ۱۳۷۲ ش ش ۴۹- ولایت فقیه عبدالله جوادی آملی، تهران: رجاء، دوم، ۱۳۶۸ ش ش ۵۰- هرمنوتیک، کتاب و سنت محمد مجتهد شبستری، تهران طرح نو، ۱۳۷۵ ش ش ۵۱- اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۴ ق ش ۵۲- الاحتجاج احمد بن علی الطبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات، الثانیه، ۱۴۱۰ ق ش ۵۳- الادیان الحیة، ادیب صعب، بیروت: دارالنهار للنشر، الثانیه، ۱۹۹۵ ش ۵۴- الارشاد الشیخ المفید، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الثالثه، ۱۳۹۹ ق ش ۵۵- ارشاد الطالبین الی نهج المترسدين الفاضل المقداد السیوری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ ق ش ۵۶- اسد الغابه فی معرفه الصحابه عز الدین ابن التیر الجزری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق ش ۵۷- الاصابه فی تمییز الصحابه احمد بن حجر العسقلانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۵۸- اضواء علی السنه المحمديه محمود ابوریه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الخامسه، بی تا ش ۵۹- اظهار العقیده السنیه بشرح العقیده الطحاویة عبدالله الهروی، بیروت: دارالمشایخ، الثانیه، ۱۴۱۶ ق ش ۶۰- الالفین فی امامه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام العلامة الحلی، تعلیق حسن اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الثالثه، ۱۴۰۲ ق ش ۶۱- الالهیات جعفر سبحانی، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، الثالثه، ۱۴۱۲ ق ش ۶۲- الامامه و الولایه فی القرآن الکریم جمعی از نویسندگان، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ ق ش ۶۳- انوار الملکوت فی شرح الیاقوت العلامة الحلی، تعلیق محمد نجفی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ق ش ۶۴- بحار الانوار محمد باقر المجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانیه، ۱۴۰۳ ق ش ۶۵- البدايه و النهايه اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۶۶- تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک) محمد بن جریر الطبری، مصر: مطبعة الكبرى الامیریة، ۱۳۲۸ ق ش ۶۷- تاریخ بغداد احمد الخطیب البغدادی، قاهره: مطبعة السعادة، ۱۳۴۹ ق ش ۶۸- التعرف لمذهب اهل التصرف ابو بکر محمد الکلابادی، قاهره: المکتبه الازهریه للتراث، الثالثه، ۱۴۱۲ ق ش ۶۹- تفسیر البیضاوی عبدالله بن عمر البیضاوی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق ش ۷۰- تفسیر القمی علی بن ابراهیم القمی، قم: انتشارات کتابفروشی علامه، بی تا ش ۷۱- التفسیر الکبیر فخر الدین الرازی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق ش ۷۲- تفسیر نور الثقلین عبد علی العروسی الحویزی، قم: المطبعة



العلمیة، بی تا ش ۷۳- تلخیص الشافی /الشیخ الطوسی، تعلیق سید حسین بحر العلوم، نجف: مطبعة الآداب، الثانية، ۱۳۸۳ ق ش ۷۴- تلخیص المحصل /نصیر الدین الطوسی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۹ ش ش ۷۵- تنزیه الانبیاء /السید المرتضی علم الهدی، بی جا، بی نا، بی تا ش ۷۶- الجامع الصحیح (سنن الترمذی /محمد بن عیسی الترمذی، قاهرة: دار الحدیث، بی تا ش ۷۷- الجواهر الكلامیة فی العقیدة الاسلامیة /ظاهرة الجزائری، قاهرة: دار الفكر العربی، ۱۹۹۵ م ش ۷۸- خصائص امیر المؤمنین /احمد بن شعیب النسائی، قاهرة: مطبعة التقدم، ۱۳۴۸ ق ش ۷۹- الدار المنثور فی التفسیر بالمأثور /جلال الدین السیوطی، بیروت: محمد امین دمج، بی تا ش ۸۰- دلائل الصدق /محمد حسن المظفر، قاهرة: دار المعلم، الرابعة، ۱۳۹۸ ق ش ۸۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی /احمد المحب الطبری، قاهرة: مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ ق ش ۸۲- الرسالة القسیریة فی علم التصوف /عبدالکریم بن هوازن قسیری، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا ش ۸۳- روح المعانی /السید محمود الالوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الرابعة، ۱۴۰۵ ق ش ۸۴- السنن الكبرى /احمد بن الحسین البیهقی، بیروت: دار المعرفة، بی تا ش ۸۵- السیرة الحلبیة /علی بن برهان الدین الحلبي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۸۶- السیرة النبویة /اسماعیل بن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش ۸۷- شرح الشفا للقاضی عیاض /الملا علی القاری، دمشق: مؤسسه دار العلوم لخدمه الكتاب الاسلامی، بی تا ش ۸۸- شرح المقاصد /سعدالدین التفتازانی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق ش ۸۹- شرح نهج البلاغه /ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانية، ۱۳۸۷ ق ش ۹۰- شرح نهج البلاغه /ابن میثم البحرانی، بی جا: مؤسسه النصر، ۱۳۸۴ ق ش ۹۱- صحیح مسلم /مسلم بن الحجاج القسیری، مصر: مؤسسه عز الدین، ۱۴۰۷ ق ش ۹۲- الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص /جعفر مرتضی العاملی، قم: جامعه مدرسین، الثانية، ۱۴۰۲ ق ش ۹۳- الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم /علی بن یونس العاملی النباطی، بی جا: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ق ش ۹۴- الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه /احمد ابن حجر المکی، قاهرة: مكتبة القاهرة الثانية، ۱۳۵۸ ق ش ۹۵- ضحی الاسلام /احمد امین، بیروت: دار الكتاب العربی، العاشرة، بی تا ش ۹۶- الطبقات الكبرى /محمد ابن سعد، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ ق ش ۹۷- العصمة /کمال الحیدری، تحریر محمد قاضی، قم: مؤسسه النهار، ۱۴۱۷ ق ش ۹۸- «عصمة الانبیاء عند المذاهب الاسلامیة» یعقوب الجعفری، رسالة التقرب، العدد الثاني (محرم الحرام ۱۴۱۴ ق)، ص ۱۴۳ - ۱۳۲ ش ۹۹- عقائد الامامیة /محمد رضا المظفر، تهران: مكتبة نینوی الحدیثة، بی تا ش ۱۰۰- عقیده الشیعة /دوایت م. رونلدسن، بیروت: مؤسسه الهنید، الثانية، ۱۴۱۰ ق ش ۱۰۱- عیون اخبار الرضا /الشیخ الصدوق، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق ش ۱۰۲- الغدیر /عبدالحسین الامینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الثانية، ۱۳۶۶ ش ش ۱۰۳- قاموس الرجال /محمد تقی التستری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الثانية، ۱۴۱۴ ق ش ۱۰۴- قواعد المرام فی علم الکلام /ابن میثم البحرانی، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۳۹۸ ق ش ۱۰۵- الکافی /محمد بن یعقوب الكلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الخامسة، ۱۳۶۳ ش ش ۱۰۶- الکشاف /محمود الزمخشری، بیروت: دار الكتاب العربی، الثالثة، ۱۴۰۷ ق ش ۱۰۷- کشف الغمة فی معرفة الائمة /علی بن عیسی الاربلی، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق ش ۱۰۸- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد /العلامة الحلبي، قم: النشر الاسلامی، الرابعة، ۱۴۱۳ ق ش ۱۰۹- کنز العمال /علی بن حسام الدین المتقی الهندی، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق ش ۱۱۰- مجمع البحرین /فخر الدین الطریحی، تحقیق احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه الوفاء، الثانية، ۱۴۰۳ ق ش ۱۱۱- مجمع البیان /الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران: ناصر خسرو، الثانية، بی تا ش ۱۱۲- مجمع الزوائد و منبع الفوائد /علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت: دار الكتاب، الثانية، ۱۹۶۷ م ش ۱۱۳- المستدرک علی الصحیحین /الحاکم النیسابوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا ش ۱۱۴- مسند احمد بن حنبل، بی جا: بی نا، بی تا ش ۱۱۵- مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، ۵ و ۶، قم: المؤتمر العالمی لالیف الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق ش ۱۱۶- معانی الاخبار /الشیخ الصدوق، تصحیح علی کبر الغفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش ش ۱۱۷- مفاهیم القرآن /جعفر السبحانی، بیروت: دار الاضواء، الثانية، ۱۴۰۶ ق ش ۱۱۸- مقارنة الاديان /احمد شلبي، ج ۳ (الاسلام)، مصر: مكتبة

النهضة المصرية، الثامنة، ۱۹۸۹ م ش ۱۱۹- مقارنة الاديان، بحوث و دراسات محمد الشرقاوي، القاهرة: دار الهداية، ۱۴۰۶ ق ش ۱۲۰- مقالات الاسلاميين علي بن اسماعيل الاشعري، بي جا، دار الحدائث، الثانية، ۱۴۰۵ ق ش ۱۲۱- مقاييس اللغة أحمد بن فارس، بيروت: دار الاسلاميه، ۱۹۹۰ م ش ۱۲۲- الملل و النحل محمد بن عبدالكريم الشهرستاني، قم: الرضي، الثالثة، ۱۳۶۷ ش ش ۱۲۳- من العقيدة الى النور حسن حنفي، بيروت: دار التنوير، ۱۹۸۹ م ش ۱۲۴- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه حبيب الله الهاشمي الخوئي، تهران: مكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۳ ق ش ۱۲۵- المواقف عضد الدين الايجي، بيروت: عالم الكتب، بي تا ش ۱۲۶- موسوعه الامام علي بن ابي طالب محمد الريشهري، قم: دار الحديث، ۱۴۲۱ ق ش ۱۲۷- ميزان الاعتدال محمد بن احمد الذهبي، بي جا: دار الفكر العربي، بي تا ش ۱۲۸- ميزان الحكمة محمدريشهري، تهران: مكتب الاعلام الاسلامي، الثالثة، ۱۳۷۰ ش ش ۱۲۹- الميزان في تفسير القرآن محمد حسين الطباطبائي، قم: جامعه مدرسين، بي تا ش ۱۳۰- الميزان في مقارنة الاديان محمد عزت الطهطاوي، بيروت: الدار الشاميه، ۱۴۱۳ ق ش ۱۳۱- نهج الحق في كشف الصدق العلامة الحلي، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق ش ۱۳۲- الهدى الى دين المصطفى محمد جواد البلاغي، قم: دار الكتب الاسلاميه، بي تا ش ۱۳۳- ينابيع المودة سليمان بن ابراهيم البلخي القندوزي، اسلامبول: مطبعة اختر، ۱۳۰۱ ق

ج) انگلیسی ۲۸۱-۴۸۱ ttocS ,ehT "amsI" .W ; gnuledaM .fo aideapolcycnE ehT ,malsI fo ,۴۷ ,pp  
 drahciR yb hcnerF morf .snarT ,itawanA segroeG ; "hamsI" .۶۶۴-۴۶۴ pp ,۷ ,noigileR fo  
 aidepolcycnE ,noigileR fo aidepolcycnE ehT ,ikaJ yelnatS ; "noigileR dna ecneicS" .۳۳۱-۱۲۱  
 pp ,۳۱۷

## پاورقی‌ها

پاورقی‌ها ش ۱- قرآن کریم، سوره هود: ۴۳ (ترجمه الهی قمشه ای)م

ش ۲- مائده: ۶۷

ش ۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۴۲

ش ۴- همان، ص ۳۴۳

ش ۵- ر.ک: مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱، و بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۹۴

ش ۶- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱، و ينابيع المودة، ب ۷۷، ص ۴۴۵

ش ۷- موسوعه الامام علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۲۴۸

ش ۸- ر.ک: عصمة الانبيا (رسالة التقريب، العدد الثاني) ص ۱۳۳

ش ۹- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۱۴-۱۰۹ و ۱۶۰-۱۵۷ و ۲۰۷-۱۹۶ و ۳۰۶-۲۸۵

ش ۱۰- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹

ش ۱۱- برخی از نویسندگان از آن جا که نتوانسته اند راهی برای جمع میان اختیاری بودن عصمت و دلیل برتری معصومان بیابند، بهتر آن دیده اند که اصل این فضیلت را انکار کنند. بر اساس این دیدگاه «اگر پیامبر معصوم باشد، در کارهایی که انجام می دهد یا از آن ها دست می کشد، امتیازی بر دیگران نخواهد داشت، اما زندگی غیر معصومانه پیامبر، شأن و منزلت او را بالا می برد و نشانه این است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی

کرده است». ر.ک: مقارنة الاديان، ج ۳، ص ۱۲۶

ش ۱۲- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۹-۳۲۸۷

- ش ۱۳- راهنماشناسی، ص ۱۱۵-۱۲۸. برای آشنایی با تبیین های دیگری از اختیاری بودن عصمت، ر.ک: تلخیص المحصل، ص ۳۶۹؛ ارشاد الطالبین، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ کشف المراد، ص ۳۶۵؛ الالهیات، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۰۲؛ امام شناسی، ج ۱، ص ۸۰؛ امامت و رهبری، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، ص ۱۹-۲۱؛ گوهر مراد، ص ۳۷۹؛ انیس الموحدین، ب ۳، ف ۲، و فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۱۸-۲۱۹
- ش ۱۴- برای نمونه، ر.ک: پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۹؛ راهنماشناسی، ص ۱۲۱ و امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱۴
- ش ۱۵- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۶۶-۶۸؛ همچنین ر.ک: بحارالانور، ج ۱۷، ص ۹۴؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۵ (تصحیح الاعتقاد) ص ۱۲۸-۱۲۹ و مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۰۱
- ش ۱۶- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۰
- ش ۱۷- بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۰-۱۱۲
- ش ۱۸- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۹-۲۳۰. ر.ک: من العقیده الی الثوره، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۹۱
- ش ۱۹- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۳۵-۴۲
- ش ۲۰- ر.ک: الهیات، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ امامت و رهبری، ص ۱۷۴-۱۷۵ و امام شناسی، ج ۱، ص ۸۰
- ش ۲۱- ابراهیم: ۱۱ (ترجمه فولادوند)
- ش ۲۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۶۳-۲۷۱
- ش ۲۳- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۱۶ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۲-۱۷۴
- ش ۲۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، ص ۲۲-۲۳
- ش ۲۵- اسلام شناسی، ص ۲۴-۲۵
- ش ۲۶- برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۸۸-۹۰
- ش ۲۷- همان، ص ۲۷۳-۲۷۴
- ش ۲۸- ر.ک: الرسالة القشیریة، ص ۱۱۴ و تصوف و تشیع، ص ۱۲۳
- ش ۲۹- تحقیقی در دین یهود، ص ۳۲۹
- ش ۳۰- الادیان الحیه، ص ۱۴۰
- ش ۳۱- جهان مذهبی، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴
- ش ۳۲- گنجینه ای از تلمرد، ص ۱۳۹
- ش ۳۳- المیزان فی مقارنه الادیان، ص ۳۳
- ش ۳۴- برای آشنایی با برخی از این نسبت های ناروا، ر.ک: المیزان فی مقارنه الادیان، ص ۳۳-۳۶ و مقارنه الادیان، بحوث و دراسات، ص ۱۹۴-۲۱۹
- ش ۳۵- گنجینه ای از تلمود، ص ۱۴۰
- ش ۳۶- الهیات مسیحی، ص ۲۰۵
- ش ۳۷- ر.ک: کلام مسیحی، ص ۶۶-۶۹
- ش ۳۸- به مجموعه کتاب های مقدس مسیحیت - که انجیل های چهارگانه، تنها بخش کوچکی از آن را تشکیل می دهد - عهد جدید می گویند، در برابر عهد قدیم که در بردارنده کتب مقدس یهودیت است. البته مسیحیان، عهد قدیم را نیز بخشی از کتاب

مقدّس خویش می دانند

ش ۳۹ «noigileR fo aidepolcycnE ehT ni ,noigileR PP ۱۲۱-۲۲۱. noigileR dna ecneicS»

ش ۴۰- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۶-۷۳ و ص ۲۷۵-۲۷۱

ش ۴۱- مقارنه‌الادیان، ج ۳ (الاسلام) ص ۱۲۶

ش ۴۲- دین و جامعه، ص ۴۸۹

ش ۴۳- همان، ص ۴۸۷

ش ۴۴- در واقع، چنین تحلیل‌هایی در راستای سخنان کسانی است که می‌گویند: «اگر به فرض یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنانِ مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است.» (آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، کیان، ش ۲۸، ص ۵۷). این در حالی است که امیرالمؤمنین، اصلاح امور دینی مردم را مهمترین هدف حکومت اسلامی می‌خواند و انگیزه خویش از به دست گرفتن زمام قدرت را چنین می‌داند «خدایا تو می‌دانی آن چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد.» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۳۱، ص ۱۲۹)م

ش ۴۵- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، (تصحیح الاعتقاد)، ص ۱۲۹-۱۲۸. الالهیات، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۶ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۶۸-۶۶

ش ۴۶- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱

ش ۴۷- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷

ش ۴۸- ر.ک: تجربه دینی، ص ۹

ش ۴۹- برای آشنایی بیشتر با مقصود از تجربه دینی، ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۵-۳۶؛ رساله دین شناخت، ص ۸۷-۴۳ تجربه دینی، ص ۲۵۴-۲۴۳

ش ۵۰- تجربه دینی، ص ۱۰

ش ۵۱- میزگرد «پلورالیسم دینی» کیان، ش ۲۸، ص ۱۳

ش ۵۲- همان، ص ۴

ش ۵۳- علم و دین، ص ۲۶۹. همچنین ر.ک: هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰

ش ۵۴- همین نویسنده در گام‌های بعدی از مؤمنان می‌خواهد که پا جای پای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بگذارند و با ادامه دادن تجربه پیامبران بر غنا و فربهی دین بیفزایند: «این دین یک دیالوگ تدریجی زمین و آسمان و عین یک تجربه پیامبرانه طولانی تاریخی بود. مسلمین تا وقتی زنده و پویا هستند که این تجربه را... ادامه دهند و کمال حداقلی را به سوی کمال حداکثری پیش برند... امروز دوران مأموریت نبوی پایان یافته است، اما مجال برای بسط تجربه نبوی باز است» (بسط تجربه نبوی، کیان، ش ۳۹، ص ۱۰)م

ش ۵۵- فربه تر از ایدئولوژی، ص ۷۸-۷۷

ش ۵۶- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۴۹-۱۴۶

ش ۵۷- خطا پذیری تجربه دینی، مورد تأکید بسیاری از نویسندگان غربی قرار گرفته است و برخی از آنان به صراحت وحی را نیز خارج از این چارچوب ندانسته‌اند (علاوه بر منابع پیشین: ر.ک: فلسفه دین، گیسلر، ج ۱، ص ۹۲). با این حال برخی بدون این که

- راهی برای نجات وحی از این گرداب نشان دهند، تجربه دینی پیامبر را معیاری برای سنجش تجارب دینی دیگران خوانده اند (ر.ک: «مدرنیسم و وحی»، کیان، ش ۲۹، ص ۱۸) م
- ش ۵۸- ر.ک: «مدرنیسم و وحی» همان
- ش ۵۹- هر مونتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰
- ش ۶۰- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۲. همچنین ر.ک: ج ۱۱، ص ۵۶
- ش ۶۱- ر.ک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۰، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۵۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۹، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۹
- ش ۶۲- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۹۴، ص ۸۷
- ش ۶۳- ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۱-۲۷۱، الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۵۸، راه سعادت، ص ۱۶، تنزیه انبیاء، ص ۱۱۸-۱۱۶
- ش ۶۴- برای آشنایی با این آیات و تفسیر صحیح آن ها، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۷۹-۱۷۶
- ش ۶۵
- amsI ,ehT ,malsI fo aideapolcycnE ۴۷, ۲۸۱p -
- ش ۶۶- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۹، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۲۹ و التفسیر الکبیر، ج ۱۳، ص ۳۳
- ش ۶۷- الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۴۸
- ش ۶۸- ر.ک: صحیفه علویه، ص ۳۴۲ و ۵۰۳ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۵
- ش ۶۹- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۴، ۹۶، ۹۶، ۲۱۴
- ش ۷۰- همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲
- ش ۷۱- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۸، همچنین، ر.ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۴۵
- ش ۷۲- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۹
- ش ۷۳- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۲
- ش ۷۴- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۱
- ش ۷۵- ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۳، تنزیه الانبیاء و تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم
- ش ۷۶- المواقف، ص ۳۶۱، المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۷ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۸-۱۸۷
- ش ۷۷- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۰، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷-۵۶، مجمع البیان، ج ۱۰-۹، ص ۱۴۳-۱۴۲ و المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۵۳
- ش ۷۸- فتح: ۲-۱
- ش ۷۹- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۲، ماده جور
- ش ۸۰- ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۱ و تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۱
- ش ۸۱- یونس: ۹۴
- ش ۸۲- الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۸ و آموزش عقاید، ج ۲-۱، ص ۲۵۷
- ش ۸۳- توبه: ۴۳ (ترجمه فولادوند) م

ش ۸۴- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۶ و المیزان، ج ۹، ص ۲۵۸

ش ۸۵- توبه: ۴۷

ش ۸۶- ر.ک: الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۴؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶ و

ش ۸۷- این سخن مشهور در برخی از منابع، از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵

ش ۸۸- ر.ک: الاحتجاج، ج ۱-۲، ص ۲۴۹

ش ۸۹- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲. برای آشنایی با برخی دیگر از روایات، ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ ج ۱۷، ص ۱۰۸؛ ج ۳۶،

ص ۲۴۴؛ ج ۶۵، ص ۳۸۹؛ ج ۹۹، ص ۱۵۰

ش ۹۰- بسیاری از نویسندگان، این داستان را دستاویزی برای انکار عصمت پیامبر - دست کم در امور عادی - قرار داده اند برای

نمونه، ر.ک: اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۴۳-۴۴ و پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۵-۴۶

ش ۹۱- دین و جامعه، ص ۴۹۱-۴۹۰

ش ۹۲- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹-۲۳۴

ش ۹۳- ر.ک: شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ الامامه و الولاية فی القرآن الکریم، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۴-۱۹۲

عقائد الامامیه، ص ۶۷-۶۹؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، اوائل المقالات، ص ۶۷؛ علم امام، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۴۹-۲۵۳ و

منشور جاوید، ج ۸، ص ۳۰۹-۴۱۸

ش ۹۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، و الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲

ش ۹۵- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۸۷-۳۳۸۵

ش ۹۶- درباره اهداف پیامبر از مشورت با اصحاب، ر.ک: الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۵ و ج ۴،

ص ۱۷۲-۱۷۵ و تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم، ج ۲، ص ۱۶۵

ش ۹۷- دلائل الصدق، ج ۱، ص ۶۷۱-۶۷۰

ش ۹۸- گفتنی است که برخی از مفسران، همه پیامبران را «اولوا العزم» دانسته، آیه ای را که این واژه در آن به کار رفته است

(احقاف: ۳۵) نیز بیانگر همین معنا می شمارند (ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۳۱). روشن است که بر این اساس، آیه یاد شده به

کار مقصود ما نمی آید

ش ۹۹- اسرا: ۵۵، همچنین ر.ک: بقره: ۲۵۳

ش ۱۰۰- برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۶ و ج ۳۶، ص ۲۲۳

ش ۱۰۱- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۱ و ج ۳۶، ص ۱۴۴

ش ۱۰۲- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۳

ش ۱۰۳- همان، و ر.ک: ج ۲۶، ص ۱۶

ش ۱۰۴- این سخن مشهور، در برخی از منابع از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۴

ش ۱۰۵- ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۷

ش ۱۰۶- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۴ (ک الحجة، ب طبقات الانبیاء، ح ۱) م

ش ۱۰۷- در سند این روایت، شخصی به نام سهیل بن زیاد واسطی قرار گرفته است، که به گفته برخی از رجال شناسان، به احادیث

او چندان نمی توان اعتماد نمود. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶۹

- ش ۱۰۸- مفاهیم القرآن، ج ۴، ص ۳۶۱
- ش ۱۰۹- الارشاد، ص ۷۸؛ البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۴۱۶ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹
- ش ۱۱۰
- ش ۱۱۱- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۷-۸۳
- ش ۱۱۲- الصحيح من سیرة النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۱۷۵
- ش ۱۱۳- مقارنۀ الادیان، ج ۳، ص ۱۲۳
- ش ۱۱۴- کلیات سعدی، قصاید فارسی، ص ۷۰۱
- ش ۱۱۵- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۷۹-۳۸۰
- ش ۱۱۶- السیرة الحلییة، ج ۳، ص ۱۹
- ش ۱۱۷- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳۴
- ش ۱۱۸- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۸-۱۹۰
- ش ۱۱۹- قرآن کریم، سوره مریم: ۳۰ و ۱۲
- ش ۱۲۰- امام جواد (ع) در هفت یا نه سالگی، امام هادی (ع) در هشت یا نه سالگی و امام زمان (عج) در چهار یا پنج سالگی به امامت رسیدند. ر.ک: منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۶۴-۴۲۴
- ش ۱۲۱- فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۲۰
- ش ۱۲۲- ر.ک: آموزش عقاید، ج ۲- ۱، ص ۲۳۸
- ش ۱۲۳- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۶ و ج ۱۴، ص ۲۲۲- ۲۱۹؛ الالهیات، ج ۳، ص ۵۳۰ و راهنماشناسی، ص ۱۷۷- ۱۷۵
- ش ۱۲۴- برای نمونه، ر.ک: شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۳-۱۲؛ الکشاف، ج ۳، ص ۹۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۴- ۵؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۵. التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۸۵- ۸۴؛ اظهار العقیده السنیة، ص ۵۵ و الجواهر الکلامیة فی العقیده الاسلامیة، ص ۵۷
- ش ۱۲۵- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۴
- ش ۱۲۶- همان، ص ۴۵
- ش ۱۲۷- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۹
- ش ۱۲۸- دین و جامعه، ص ۴۸۸-۴۸۹
- ش ۱۲۹- ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹
- ش ۱۳۰- قرآن کریم، سوره اسراء: ۷۴-۷۳ (ترجمه فولادوند)
- ش ۱۳۱- برای آشنایی بیشتر با تفسیر آیه ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۳؛ الصحيح من سیرة النبی الاعظم (صلی الله علیه وآله)، ج ۲، ص ۷۱-۷۰ و تنزیه انبیاء، ص ۲۰۶
- ش ۱۳۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۲-۴۵
- ش ۱۳۳- اندیشمندان شیعه با بیاناتی گوناگون به شرح این نکته پرداخته اند، برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ المیزان، ج ۶، ص ۳۶۶؛ آموزش عقاید، ج ۲- ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۳۰-۲۲۹؛ پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۷-۱۸۴ و ۳۳۲-۳۳۰؛ اوصاف الاشراف، ص ۲۱-۱۶ و اسرار الحکم، ج ۱، ص ۴۰۵

- ش ۱۳۴- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵
- ش ۱۳۵- ر.ک: الالفین فی امامه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- ش ۱۳۶- ر.ک: انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۴-۲۰۶؛ قواعد المرام، ص ۱۷۷-۱۷۹؛ کشف المراد، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ نهج الحق، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ارشاد الطالبین، ص ۳۳۳-۳۳۶؛ تنزیه الانبیاء، ص ۸-۹؛ عقائد الامامیه، ص ۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۹۴-۲۰۱؛ امام شناسی، ج ۱، ص ۹
- ش ۱۳۷- الالهیات، ج ۴، ص ۲۶-۴۵؛ امامت و رهبری، ص ۵۱-۵۲؛ پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۸۰-۲۸۵
- ش ۱۳۸- ر.ک: بقره: ۱۲۴
- ش ۱۳۹- العصمه، ص ۲۵-۲۷؛ الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۱؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۷۶؛ امامت و رهبری، ص ۱۶۸؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص ۴۶-۴۷
- ش ۱۴۰- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۹
- ش ۱۴۱- نساء: ۵۹
- ش ۱۴۲- المیزان، ج ۴، ص ۳۸۷-۴۰۱؛ ولایت فقیه، ص ۷۲
- ش ۱۴۳- التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۶
- ش ۱۴۴- ر.ک: اثبات الهداه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ر.ک: ینایع الموده، ص ۴۹۴-۴۹۵
- ش ۱۴۵- ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹-۳۱۳؛ العصمه، ص ۶۹-۸۲؛ منشور جاوید، ج ۵، ص ۲۸۲-۳۲۰
- ش ۱۴۶- ر.ک: الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۲
- ش ۱۴۷- الغدیر، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ راهنماشناسی، ص ۳۷۶-۳۷۷؛ امامت و رهبری، ص ۷۵-۷۶؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۲۷-۲۲۸
- ش ۱۴۸- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۶
- ش ۱۴۹- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱
- ش ۱۵۰- سنن الترمذی (الجامع الصحیح) ج ۵، ص ۶۳۳ (کتاب المناقب، باب ۲۰) و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵
- ش ۱۵۱- المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶
- ش ۱۵۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۱-۶۱۲، ح ۳۲۹۶۰
- ش ۱۵۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ترجمه سید جعفر شهیدی
- ش ۱۵۴- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۲۱
- ش ۱۵۵- برخی از منابع اهل سنت، که این حدیث را نقل کرده اند، عبارتند از: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ واسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۴
- ش ۱۵۶- آل عمران: ۴۲
- ش ۱۵۷- برای نمونه، ر.ک: مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۷۴۶-۷۴۵؛ و الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۲
- ش ۱۵۸- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۷
- ش ۱۵۹- المیزان، ج ۳، ص ۲۰۵ (ترجمه فارسی، ص ۲۹۵)
- ش ۱۶۰- دیوان محمد حسین غروی اصفهانی، ص ۳۹-۴۰



- ش ۱۶۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹
- ش ۱۶۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱، همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸
- ش ۱۶۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹
- ش ۱۶۴. علاوه بر حدیث ثقلین، احادیث معروفی همچون حدیث سفینه (مثل اهل بیته مثل سفینه نوح) و حدیث امان (اهل بیته امان لامتی) نیز به روشنی بر مقصود دلالت می کنند. برای آگاهی از منابع این دو روایت و چگونگی دلالت آن ها بر عصمت اهل بیت، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۳۲۵-۳۲۸
- ش ۱۶۵. برخی از منابع اهل سنت که با عبارت کم و بیش متفاوت این حدیث را نقل نموده اند، عبارتند از مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۶؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۸۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸؛ خصائص امیر المؤمنین، ص ۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶ (کتاب فضائل الصحابه)؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ (ذیل آیه مودت) و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲ (کتاب المناقب)م
- ش ۱۶۶. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱. همچنین، ر.ک: المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ ذخایر العقبی، ص ۳۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۴ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۰۶
- ش ۱۶۷. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۷
- ش ۱۶۸- احزاب/۳۳
- ش ۱۶۹- چنانکه آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت (متوفای ۱۲۷۰ هـ ق)، پس از تلاش بسیار برای اثبات این مطلب که عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را نمی توان از آیه تطهیر برداشت نمود، می گوید: «این، همه آن چیزی است که درباره این آیه شریفه - که فضیلت بزرگی را برای اهل بیت اثبات می کند - می توان گفت» ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۹
- ش ۱۷۰. مصنفات الشیخ المفید، ج ۶، (المسائل العکبریه)، ص ۲۷. همچنین ر.ک: منشور جاوید، ج ۵، ص ۲۹۳
- ش ۱۷۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۶. همچنین ر.ک: ج ۱۸، ص ۱۶، ج ۲۳، ص ۱۱۶، ج ۴۷، ص ۱۳۳ و ج ۶۳، ص ۳۹۷
- ش ۱۷۲. گویا در این سؤال این نکته مسلم انگاشته شده که تطهیر تنها در مورد رفع آلودگی موجود به کار می رود و بر این اساس اگر اذهاب به معنای دفع باشد، با آن تنافی خواهد داشت. اما نوشتار حاضر نشان می دهد که موارد کاربرد هیچکدام از این دو واژه، به دفع ناپاکی های موجود اختصاص ندارد
- ش ۱۷۳. برخی از آیات دیگری که به روشنی، ادعای ما را به اثبات می رسانند، عبارتند از: بقره / ۲۵، عبس / ۱۴ و بینه / ۲
- ش ۱۷۴. واقعه / ۷۹
- ش ۱۷۵. برای نمونه، ر.ک: تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۲۳۹ - ۲۳۸؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۰ و روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۳
- ش ۱۷۶. مدثر / ۴
- ش ۱۷۷. تفسیر البیضاوی، ص ۳۴۳ و التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۹
- ش ۱۷۸. روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۷
- ش ۱۷۹- نهج البلاغه (ترجمه شهیدی) خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰ (با اندکی تصرف در ترجمه)م
- ش ۱۸۰- برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۴؛ ج ۶۵، ص ۳۸۹؛ ج ۹۹، ص ۱۵۰ و ۱۷۸ و الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳
- ش ۱۸۱- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹
- ش ۱۸۲- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹-۲۳۴

- ش ۱۸۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۲۰۶ همچین، ر.ک: خطبه ۹۳، ص ۸۵
- ش ۱۸۴- همان، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱
- ش ۱۸۵- ر.ک: بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۴-۱۱۵
- ش ۱۸۶- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۰۸-۱۰۷، شرح نهج البلاغه، ابن میثم البحرانی، ج ۴، ص ۴۸ و منهاج البراعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸
- ش ۱۸۷- اسراء: ۷۴ (ترجمه فولادوند)م
- ش ۱۸۸- یوسف: ۵۳
- ش ۱۸۹- ابراهیم: ۱۱
- ش ۱۹۰- ص: ۴۶، مریم: ۵۱ و یوسف: ۲۴
- ش ۱۹۱- ص: ۸۲-۸۳ (ترجمه خرمشاهی)م
- ش ۱۹۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و ر.ک: ینابیع الموده، ب ۷۷، ص ۴۴۵
- ش ۱۹۳- ر.ک: ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۴، من العقیده الی الثوره، ج ۴، ص ۱۹۲ و عقیده الشیعه، ص ۳۲۸
- ش ۱۹۴- اسلام، بررسی تاریخی، ص ۱۴۳
- ش ۱۹۵- دین و جامعه، ص ۴۹۹
- ش ۱۹۶- ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۳
- ش ۱۹۷- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۴۲
- ش ۱۹۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۷۷
- ش ۱۹۹- ر.ک: پژوهشی هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۱
- ش ۲۰۰- ر.ک: دین و جامعه، ص ۴۸۵
- ش ۲۰۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹ و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۵۹

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز تحقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

